

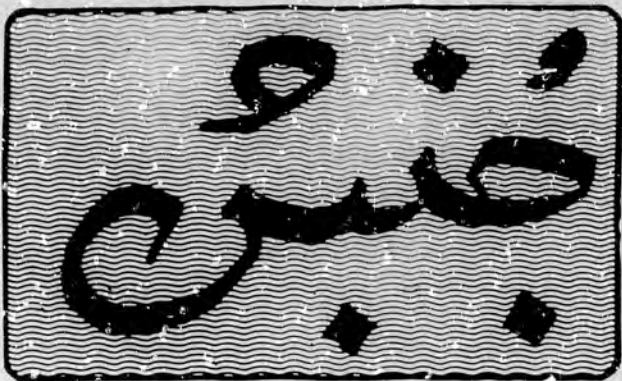
هیات‌های پاکسازی در تعارض با قانون اساسی

با جمع معیارهای پاکسازی هیئت‌های مختلف بایستی تمام کارمندان دولت و بانکها و موسسات و کارخانه‌ها را اخراج کرد

افشین داور

نوشتن راجع به بعضی مطالب گاه آسان نیست و حال و شوق دست به قلم بردن را مستلزم زحمتی دوچندان می‌کند. یکی از این مقولات، موضوعات بدیهی است. در نظر اول، بیان عقیده راجع به آنها آسان می‌نماید. اما، در بعضی شرایط و عدتها

به هنگام غلیان احساسات و جبهه‌گیری‌های کور، نه سهل که متعنت است. چطور بنویسی که بیان بدیهیات مقاله را به سطحی تنزل ندهد که اهل فن را خنده درگیرد و هم منظور باشد که نزد اهل احساسات و مقال و مقال نافذ و مفید درآید و نیز بقیه در صفحه ۶



یکشنبه پنجم اسفند ۱۳۵۸ هجری شمسی

مسیر مبارزاتی مدعیان مبارزه...؟

علی اصغر حاج سید جوادی

رضاخان نیز راه خود را برای رسیدن به قدرت با چماق و چاقو هموار کرد. شما که رادیو و تله‌ویزیون را در اختیار دارید، چرا فریاد نمی‌زنید که حکومت چماق و چاقو مقدمه حکومت فاشیستی و سلطه‌ی مجدد امپریالیسم بر ملت ایران است؟

ما در طی سال گذشته و پس از پیروزی انقلاب مجموع شرایط بحرانی حاکم بر ایران را در نوشته‌های مختلف مورد بحث قرار دادیم. از هسان روزهای نخستین پیروزی انقلاب مسئله کیفیت اداره امور کشور را در چارچوب هدفهای انقلاب مطرح کردیم بر این اساس که همه قشرهایی که در مخالفت با استعمار و استبداد در روی رژیم سابق قرار داشتند و بطور مستقیم و غیر مستقیم شرایط زندگی آنها در تأثیر عوارض منفی اجتماعی و اقتصادی رژیم قرار داشت می‌باید در مرکز تصمیم‌گیریها و نهادهای قدرت مشارکت و دخالت داشته باشند.

مورخین در شرح علل سقوط ساسانیان و شکست قشون پادشاهی ایران در برابر اعراب می‌نویسند سقوط ساسانیان البته از ضربت اعراب بود اما در واقع از نیروی اعراب نبود چیزی که مخصوصا قدرت ساسانیان را از پا در آورد و غلبه ضعف و فساد بود، دولت عظیم کهنسال ساسانی در آن روزگاران قدرت و نکتت چون سلیمان مرده‌ای بود که تکیه بر عصای افسانه‌ای اما موربانه خورده خویش داشت. سوءتفاهم در اختلاف بین ضربت و نیرو و یا عمد و قصد در فهم و تشخیص بین این دو در زمینه تاریخی تحولات و انقلابات، اثر اجتماعی بسیار ناگواری بر جای می‌گذارد. اگر به مفاهیم قرآنی تحول و انقلاب توجه کنیم می‌بینیم که در قرآن آمده است که خداوند هیچ قومی را در مسیر تحول و تغییر قرار نمی‌دهد مگر آنکه روحیه و نفسانیات آنها را دچار تغییر کند تغییر روحیه نیز احتیاج به اسباب و علل مادی و معنوی دارد. وقتی حکومت جامعه و حاکمان آن به فساد و ظلم افتادند، علل و اسباب تحول و تغییر در روحیه افراد جامعه آماده می‌شود، اگر حکومت حاکمان مدار کارش با مردم در قالب ضوابط و قوانین باشد تحول بصورتی انجام می‌گیرد و اگر

چه شکل وارد می‌شود مسئله ایست فرعی، اصل اینست که قدرت موربانه خورده خود اسباب و وسایل نابودی خود را نیز با توجه به بقیه در صفحه ۲

افتاد و مغز استخوان انرا خورد آنچه قطعی است اینست که دیر یا زود قدرتی که بخاطر فساد و ظلم از درون تپه شده است سرنگون خواهد شد اینکه ضربت چگونه و کی و با وقتی در عصای قدرت موربانه

ضابطه و قانونی بر حد و مرز قدرت حاکمان حکومت نکند در آن صورت تحول و تغییر شکل دیگری خواهد داشت.

وقتی در عصای قدرت موربانه

موضوع‌گیریها و موقعیتها نظیر دخالت شوروی در افغانستان فقط در معیار و محک تئوری و ارزشها می‌تواند به سنجش علمیت با تمام ابعاد آن زده شود. و در این ارزیابی فرقه گرانی اعتقادی و فانتزیهای احساساتی که در متغیر از دگماتیسم هستند نباید دخالت داده شوند.

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

شاید بتوان گفت که دولت شوروی در زمینه دخالت قوای نظامی خود در افغانستان یک پاسخ روشن و صریح به مردم دنیا و مخصوصا به مردم همسایه خود

بدهکار است. این بدهکاری در چارچوب سیاستهای یک ابرقدرت بمفهوم خاص آن معنایی ندارد. اگر این قول قدیمی را قبول

پنج‌به‌پنج، رخ به رخ!

اسلام کاظمیه

تئوریها و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

از یک ماه پیش زخمی که در زیر پوست لانه کرده بود و فساد بر فساد می‌افزود و ورم می‌کرد و ملت‌تپ بود و صورت طاهرش از آنچه در دل داشت خیر می‌داد، سروا کرد.

هنوز شش ماه از پیروزی انقلابی به آن شکوه‌مندی و به آن یکپارچگی نگذشته که میان گروهها و افراد و مراکزی که ناگهان پس از پیروزی انقلاب سر برآورده بودند و با تکیه بر خون و جنازه‌ی بیش از شصت هزار شهید افرمهای قدرت را در دست گرفته بودند، اختلاف برسر رسیدن به قدرتی بزرگتر شروع شد.

این اختلاف اگر میان چند گروه و حزب و دسته با اتکا به مرامها و نظریات و ایدئولوژیها و ارثه‌ی راه حل‌های مختلف برای اداره‌ی اقتصاد و سیاست جامعه‌ی پس از پیروزی

توطئه آمریکا

و تعلیم انقلابیگری از نظر تله ویزین

تلویزیون تا وقتی همی گناه و بی‌تقصیرانه، مهم به سانسور مطالب و ساختن افکار عمومی کاتب بود به نوبه‌ی عمل می‌کرد و از وقتی قرار شده است آزاد باشد و مردم را در جریان مسائل و وقایع روز بگذارد به نوع درخشان تری عمل می‌کند که واقعا شاهکاره رخورده آنتی‌تپه و تکیه در این جبهه‌ی سراسر قرن بیستم است.

به توصیف یک ماهر، فتنه‌ی گذشته در برنامه‌ی کودکان و نوجوانان یک جوان ورزیده و گردن کلفت با لحن داش مشدیهایی معروف خودمان بر صحنه‌ی تله‌ویزیون ظاهر شد که در برابر ده بیست کودک و نوجوان ایستاده بود و به آنان تعلیمات مسائل انقلابی می‌داد تا به آنجا رسید که به نوجوانان حاضر و تمام نوجوانان کشور که پای تله‌ویزیون نشسته بودند، رو کرد و گفت: مثلا اگر یک ضد انقلابی را دیدیم باید چاقو را درازیم و این شاعرگش را بریم و این حرف را چنان ماهرانه و حرفه‌ای با حرکت دست و سر و درآوردن دست از جیب، و بالا کردن سر و نشان دادن شاعرگش کردن خود به نوجوانان تلقین کرده بود که آن ماهر از سرنوشت فرزندان و سایر فرزندان و کودکان و نوجوانان که تحت تعلیمات تله‌ویزیونی قرار می‌گیرند نگران می‌نماید و چاره‌جویی می‌کند.

هنوز ماهر مشغول شرح واقعه و ابراز نگرانی بود که برده تله‌ویزیون اطاق ضمن اخبار کرده‌ای از تظاهرات دانش‌آموزان را نمایش دادند که در کوچه و خیابان علیه کم کردن تعطیلات نوروزی مدارس تظاهرات می‌کردند و شعار می‌دادند: «دعای ملی مدارس - توطئه‌ی امریکاییست». و دیدیم که روز به روز دستگامها و وسایل ارتباط جمعی در فن تعلیم و تربیت پیش می‌روند واقعا تشخیص توطئه‌های امپریالیسم آمریکا را از این بهتر و عمیق تر نمی‌توان به نسل جوان تلقین و آنها را به شیوه‌ها و شرکدهای امپریالیسم آشنا کرد.

اگر در وسایل ارتباط جمعی بی‌سر تمین مرزهای انتخاب خبر و سانسور وجود داشته باشد چه در همین موارد نمی‌تواند باشد که مستولین خبری بدآموزها را و انحرافات را بتوانند تشخیص دهند و آن را در معرض تبلیغ عمومی قرار ندهند اگر کودکان یک دستنند نداشتند و اشتباه کردند و توطئه‌ی امپریالیسم آمریکا را تمام کشور تمیم مهمی با وظیفه داریم با یک گفتار روشنفکرانه‌ی حالاتین مسأله جاتی روز را که در جریان انقلاب مطرح است، یعنی شیوه‌های نفوذ و تحریک امپریالیسم را به زمین ساده برای جوانان و نوجوانان بی‌آموزیم.

این گونه تخلفات واهی و بلندپروازیها مرکز در نهادهای انقلابی ما نباید دستمایه تخذیر و افسوسن افغان ساده مردم قرار گیرد و آنها را از واقعیت‌های ضروری یک انقلاب که اصل و پایه آن دلبستگی به کار و خلاقیت و تولید است دور نماید.

بقیه در صفحه ۲

شعارها را از واقعیتها جدا کنید

فاصله‌ی فراوان داشت. و در رویای همین افکار مالخیرلیاتی بود که ناصر مرکز موفق نشد کودتای نظامی خود را تبدیل به یک انقلاب اجتماعی عمیق در دگرگون کردن نهادهای سرمایه‌داری عقب افتاده مصر کند. اگر فراموش نکرده باشیم شاه سابق نیز در سالهای اخیر در تأثیر افهون مخدر قدرت و چاپلوسی‌های فراوان اطرافیان خود در مصاحبه‌های اهلپه‌لانه خود فرهنگ و تمدن غربی‌ها را به مسخره می‌گرفت و نظام شاهنشاهی و انقلاب کذاتی شاه و مردم را محکب اجتماعی تازه‌ای برای نجات دنیا از غرب و شرق معرفی می‌کرد و از غربی‌ها دعوت می‌کرد که بیایند و با مطالعه فلسفه سیاسی او خود را از فلاکت و شکست نجات بدهند.

این گونه تخلفات واهی و بلندپروازیها مرکز در نهادهای انقلابی ما نباید دستمایه تخذیر و افسوسن افغان ساده مردم قرار گیرد و آنها را از واقعیت‌های ضروری یک انقلاب که اصل و پایه آن دلبستگی به کار و خلاقیت و تولید است دور نماید.

اگر فراموش نکرده باشیم جمال عبدالناصر پس از کودتای افسران آزاد در مصر در تصورات سیاسی خود برای مصر سه رسالت قائل بود، رسالتی که مصر به عنوان یک کشور عربی بر عهده دارد و رسالتی که مصر به عنوان یک کشور اسلامی بر عهده دارد و رسالتی که مصر بعنوان یک کشور آفریقایی بر عهده دارد. این سه رسالت همانطور که می‌دانیم هیچکدام به تحقق نماندند زیرا با واقعیت و ظرفیت امکانات اجتماعی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی و سیاسی مصر

نظیر امکانات بالقوه ما برای نفوذ انقلاب ایران در دنیا و تسخیر دژهای امپریالیسم در سراسر سرزمین‌های زیر ستم و از این قبیل چشم‌اندازهایی که پرداختن به آنها و متوجه کردن افغان ساده مردم به این گونه تصورات که متکی به واقعیت‌های علمی و عینی نیست و از آن گذشته مردم ما را به جای آشنا شدن با واقعیت‌های بهرانی اقتصادی و اجتماعی ایران همچنان در فضای آثیری و تخیلی رویاهای خوش‌ولی بدون پایه‌های علمی و مادی نگه می‌دارد.

اگر فراموش نکرده باشیم جمال عبدالناصر پس از کودتای افسران آزاد در مصر در تصورات سیاسی خود برای مصر سه رسالت قائل بود، رسالتی که مصر به عنوان یک کشور عربی بر عهده دارد و رسالتی که مصر به عنوان یک کشور اسلامی بر عهده دارد و رسالتی که مصر بعنوان یک کشور آفریقایی بر عهده دارد. این سه رسالت همانطور که می‌دانیم هیچکدام به تحقق نماندند زیرا با واقعیت و ظرفیت امکانات اجتماعی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی و سیاسی مصر

نظیر امکانات بالقوه ما برای نفوذ انقلاب ایران در دنیا و تسخیر دژهای امپریالیسم در سراسر سرزمین‌های زیر ستم و از این قبیل چشم‌اندازهایی که پرداختن به آنها و متوجه کردن افغان ساده مردم به این گونه تصورات که متکی به واقعیت‌های علمی و عینی نیست و از آن گذشته مردم ما را به جای آشنا شدن با واقعیت‌های بهرانی اقتصادی و اجتماعی ایران همچنان در فضای آثیری و تخیلی رویاهای خوش‌ولی بدون پایه‌های علمی و مادی نگه می‌دارد.

اگر فراموش نکرده باشیم جمال عبدالناصر پس از کودتای افسران آزاد در مصر در تصورات سیاسی خود برای مصر سه رسالت قائل بود، رسالتی که مصر به عنوان یک کشور عربی بر عهده دارد و رسالتی که مصر به عنوان یک کشور اسلامی بر عهده دارد و رسالتی که مصر بعنوان یک کشور آفریقایی بر عهده دارد. این سه رسالت همانطور که می‌دانیم هیچکدام به تحقق نماندند زیرا با واقعیت و ظرفیت امکانات اجتماعی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی و سیاسی مصر

نظیر امکانات بالقوه ما برای نفوذ انقلاب ایران در دنیا و تسخیر دژهای امپریالیسم در سراسر سرزمین‌های زیر ستم و از این قبیل چشم‌اندازهایی که پرداختن به آنها و متوجه کردن افغان ساده مردم به این گونه تصورات که متکی به واقعیت‌های علمی و عینی نیست و از آن گذشته مردم ما را به جای آشنا شدن با واقعیت‌های بهرانی اقتصادی و اجتماعی ایران همچنان در فضای آثیری و تخیلی رویاهای خوش‌ولی بدون پایه‌های علمی و مادی نگه می‌دارد.

اگر فراموش نکرده باشیم جمال عبدالناصر پس از کودتای افسران آزاد در مصر در تصورات سیاسی خود برای مصر سه رسالت قائل بود، رسالتی که مصر به عنوان یک کشور عربی بر عهده دارد و رسالتی که مصر به عنوان یک کشور اسلامی بر عهده دارد و رسالتی که مصر بعنوان یک کشور آفریقایی بر عهده دارد. این سه رسالت همانطور که می‌دانیم هیچکدام به تحقق نماندند زیرا با واقعیت و ظرفیت امکانات اجتماعی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی و سیاسی مصر

نظیر امکانات بالقوه ما برای نفوذ انقلاب ایران در دنیا و تسخیر دژهای امپریالیسم در سراسر سرزمین‌های زیر ستم و از این قبیل چشم‌اندازهایی که پرداختن به آنها و متوجه کردن افغان ساده مردم به این گونه تصورات که متکی به واقعیت‌های علمی و عینی نیست و از آن گذشته مردم ما را به جای آشنا شدن با واقعیت‌های بهرانی اقتصادی و اجتماعی ایران همچنان در فضای آثیری و تخیلی رویاهای خوش‌ولی بدون پایه‌های علمی و مادی نگه می‌دارد.

ا

واپسین روزهای شیر پیر یوگسلاوی



پختگی رسیده بود، سرگرم کمک به کمونیستهای اسپانیا بود، استالین نه تنها در شوروی، بلکه در احزاب کمونیست برادر نیز سرگرم تصفیه ها و کشتارهای دامنه دار شده بود و اغلب سران حزب کمونیست یوگسلاوی نیز مشمول تصفیه استالینی شده بودند.

تیتو در سال ۱۹۲۷ غنوز در شوروی بود که به دبیرکلی حزب کمونیست یوگسلاوی برگزیده شد و یکسال بعد به یوگسلاوی بازگشت. بازگشت او مقارن بود با جنگ جهانی دوم و حمله های برق آسای آلمان هیتلری به اروپا. تیتو با درجهی مارشالی ارتش نجات بخش و پارتیزانی یوگسلاوی را سازمان داد و با مقاومت و نیروی وسیع در برابر حمله آلمان در کوهستانهای یوگسلاوی جنگی قهرمانانه کرد. سال ۱۹۴۱ سال خانیهی حکومت سلطنتی کاراکتوگوویچ و سال ۱۹۴۳ سال انتخاب مارشال تیتو به ریاست کمیته آزادی بخش یوگسلاوی است. در سال ۱۹۴۵ یعنی پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و شکست آلمان به ریاست حکومت فدرال یوگسلاوی (پیوسته به شوروی) انتخاب شد. طراحی جنگ، قدرت مقاومت و رهبری فکری و قهرمانیهای تیتو، کشور یوگسلاوی را که بین استانها و مناطق مختلف آن پیوسته رقابت و اختلاف عمیقی وجود دارد حتی در بحران اقتصادی پس از جنگ به صورت کشوری یکپارچه نگهداشت.

اگرچه پیش از سی و پنج سال از عمر حکومت رسمی مارکسیستی یوگسلاوی می گذرد ولی هنوز اختلاف میان گروهها و صرهبها که ریشه ای از اختلاف مذهبی میان کاتولیکهای کرووات و ارتدوکسهای صرب مایه می گیرد وجود دارد. پس از این، وجود نزدیک به یک میلیون و نیم نفر آلبانی، واکتر مردم ایالات بوسنی و مقدونیه که مسلمانان داهالی بوسنی و مونتنگرو، هرزه گوین با عقب ماندگی فرهنگی هر یک می توانست دسیسه سالانه ای مهم برای یوگسلاوی باشد ولی شخصیت تیتو که قهرمان ملی کشور است بر تمام این اختلافات تسلط دارد و علاوه بر این، مارشال برادراری چنان قدرت و شخصیت است که با وجود ناهماهنگی ملیتها در کشورش و با وجود مصور بودن یوگسلاوی میان چند کشور کمونیستی وابسته به شوروی چون لهستان، رومانی، آلبانی و بلغارستان در سال ۱۹۴۸ در برابر مرکزیت اترانسویالیسم آن روز یعنی مسکو با قدرت یکپارچه و مهادم استالینی که اقتدار خود را به سواد شوروی بهره کشی می کرد، وقتی که با تقاضاهای خارج از محدود دوحزب و کشور برابر روبرو شد به استالین «نه» گفت و به سال ۱۹۴۸ ظرف ۲۴ ساعت و به وسیله یک پیام رادیویی از جانب مسکو مطرود و تجدید نظر طلب و نوگر امریالیسم آمریکا لقب گرفت. استالین تصور می کرد با یک حمله برق آسای تبلیغاتی و بر فراز ضوابط دیپلماسی نیروهای طرفدار شوروی را علیه تیتو می تواند برانگیزد و او را سرنگون کند. ولی چنانچه رهبری و محبوبیت تیتو چنان بود که نه تنها در برابر امپراطوری استالین به زانو در نیامد بلکه به علت همین چابکی، استالین جرات حمله به یوگسلاوی را نکرد و تیتو در سال ۱۹۵۳ به عنوان رئیس جمهور مادام العمر یوگسلاوی برگزیده شد.

این اولین فرزند ناخلف

در سن سی سالگی به فعالیت زیرزمینی و مخفی پرداخت. در این دوران تا چهل و دو سالگی چندبار به دام پلیس سلطنتی «کاراکتوگوویچ» افتاد و از زندان خلاص شد تا سال ۱۹۳۴ که به مسکو رفت و به کمیترون پیوست.

در یک دوران سه ساله ژوزف بروز جوان که دیگر چهل سالگی را پشت سر گذاشته بود و «تیتو» خوانده می شد به عنوان یک نظامی اترانسویالیست سفرهای متعددی به اسپانیا و به منظور کمک به حزب کمونیست آنجا در جنگهای داخلی رفت. اما در همین دوران که تیتو، مردی که در تئوری و عمل انقلاب به

درجهی روسیه اسیر شد. چابکی فکر مارکسیسم در اواخر جنگ اول جهانی که مصادف با انقلاب در روسیه بود، او را به خود کشید و علاقه به زندگی سربازی مایهی پیوستنش به گارد سرخ بین المللی در ۱۹۱۷ و شرکت در انقلاب روس شد. تا سه سال پس از پیروزی و تشکیل دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شوروی بود و در سال ۱۹۲۰ به یوگسلاوی بازگشت و به حزب کمونیست یوگسلاوی پیوست. در آن سالهای سلطنت «کاراکتوگوویچ» بر یوگسلاوی حزب کمونیست غیرقانونی اعلام شد و ژوزف بروز، این سرباز کاردیدهی کمونیست

مارشال تیتو یکی از آخرین بازماندگان نسلی است که نخستین روزهای عملی شدن تئوری مارکسیسم یعنی پیروزی انقلاب شوروی را دیده اند و در آن شرکت داشته اند.

در زیر عکسی که مجلهی معتبر «ایسرواتور» فرانسه از تیتو چاپ کرده، نوشته است «مردی که نشان داد به ابر قدرت می توان گفت «نه» و این شاید وصفی کوتاه ولی شایستهی ژوزف...» «تیتو» باشد.

ژوزف بروز در سال ۱۸۹۲ یعنی ۸۸ سال پیش در استان کروات صربستان به دنیا آمد. در جنگ اول جهانی با عنوان سرباز اطریشی

سایه بعد از تیتو

آیا شخصیت دیگری بعد از مارشال تیتو توانایی حفظ وحدت و استقلال سیاسی یوگسلاوی را خواهد داشت...؟ و سؤال دیگر آنکه آیا شوروی در صد جبران شکست سیاسی استالین در سال ۱۹۴۸ بخواهد آمد؟

از اکونومیست

ترجمه از

فرشید وهاب زنجانی

مختلف این کشور قرار بگیرد. در کشور چند ملت (مفوقی - اسلاوی...) یوگسلاوی مسائیل اقتصادی در سطح کشور باید بصورت ملی مطرح شوند زیرا دادن امتیاز خاص به یک ملت ایجاد نارضایتی و اعتراض گروهی دیگر در نتیجه کشمکش های سیاسی مینماید و این نزاع سیاسی همیشه در یوگسلاوی مطرح بوده و مارشال تیتو با تکیه بر شخصیت سیاسی خود کنترل آن کوشش فراوانی کرده است. بهمین دلیل جانشینان او با استفاده از روش های تشویق و نخواست توانست بر این مشکلات فائق آیند. و این شرایط ایده آلی است که شوروی و هم چنین غرب در انتظار است.

جمهوریهای غربی یوگسلاوی اسلوانیا و کرلوواتیا بمنزله کلیدی برای رسیدن به تنگه چوچاناست که از طریق آن تانک های شوروی میتوانند بسوی ایتالیا سرازیر شوند. از نظر سیاسی بعد از تیتو، ۱/۸ میلیون اعضای حزب او هستند که در قلب یکایکشان یوگسلاوی آزاد جای خاصی دارد و گمانیکه در رأس نیروهای دولت و ارتش هستند و اعضای همین حزب میباشدند و بیماری مارشال تیتو نگرانی خاصی نسبت به آینده کشور برای آنان ایجاد کرده است.

حکومت مارشال تیتو بر پایه مبارزات او علیه آلمان نازی در سال ۱۹۴۵ شکل گرفت. مسئله تغییر رهبری در یوگسلاوی از زمان لیبرال کردن دولت بین سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ قدرت گرفت که در آن شوروی جمهوریهای مختلف توسط شخصی از منطقه کالیبر تحت نفوذ قرار گرفته بود و بهمین دلیل اکثر سیاستمداران این جمهوریها که حساسیت خاصی نسبت به موضع سیاسی خود داشتند و آرا الگویی برای تمام کشور می دانستند در خلال سالهای ۷۱ تا ۷۲ مورد تصفیه تیتو قرار گرفتند.

امروزه یوگسلاوی توسط گروهی از سیاستمداران اداره میشود که موقعیت شفلی خود را مدیون تیتو میباشند. این سیاستمداران در عین انعطاف پذیری موضع مستحکم در مقابل شوروی دارا هستند.

سیاستمداران کنونی یوگسلاوی هدفهای سیاسی مشخصی را دنبال نمی کنند و جانشینان تیتو قادر نخواهند بود که مشکلات سیاسی جمهوریهای این کشور را به آسانی حل کنند. چرا که این جمهوریها در رقابت های سیاسی خاصی بوده و تنها تیتو قدرت رفع این بحران را داشت.

شکی نیست که بحران های اخیر این کشور از قبیل تورم - بیکاری و کسری موازنه پرداخت ها احتیاج به برنامه ریزی دقیق سیاسی اجتناب ناپذیر دارد تا مورد تأیید جمهوریهای

آیا شخصیت دیگری بعد از مارشال تیتو توانایی حفظ و استقلال سیاسی یوگسلاوی را خواهد داشت...؟ و سؤال دیگر آنکه آیا شوروی در صد جبران شکست سیاسی استالین در سال ۱۹۴۸ بخواهد آمد؟

بیماری پرزیدنت تیتو موقعیت سیاسی یوگسلاوی را در وضع بحرانی و نگران کننده ای قرار داده است. تیتو بر این اصل معتقد بوده است که هرگونه ضعف در رهبری یوگسلاوی امکان نفوذ سیاسی شرق یا غرب را در این کشور ایجاد می کند.

بنظر می آید که پیروزی سال ۱۹۴۵ مارشال تیتو با مرگ او به نقطه پایان خواهد رسید! زیرا بعد از تیتو شوروی در صد گسترش هرچه بیشتر نفوذ سیاسی خود در کشور که تا بحال جورانه در مقابل او ایستادگی کرده بر خواهد آمد. خطری که در درازمدت یوگسلاوی را تهدید خواهد کرد تزلزل اتحاد جمهوریهای مختلف این کشور میباشد که زمانی تحت نفوذ امپراطور اطریش (هابسبورگ) بود. مارشال تیتو آنها را تحت عنوان یوگسلاوی مستقل با قدرت سیاسی چشمگیر حفظ کرد و این مرحله شرایط مناسبی برای نفوذ شوروی خواهد بود. یوگسلاوی کشور کوچکی است

با ۲۲ میلیون جمعیت فاقد منابع مهم طبیعی، ولی از نظر جغرافیایی سیاسی برای طراحان سیاست خارجی آمریکا و همچنین غرب، از اهمیت خاصی برخوردار است. ولی این کشور بخاطر موقعیت جغرافیایی نسبت به اروپای شرقی بیشتر پذیرای نفوذ شوروی خواهد بود. همچنین سواحل دریای آدریاتیک متعلق به یوگسلاوی امکان راه پایی به اقیانوس آرام را به شوروی خواهد داد و این مانع بزرگی در به انجام رسیدن برنامه های استراتژیکی پیمان ناتو خواهد بود.

دست تیتورا فشرده تیتو نیز واقع بین بود و از تجدید رابطه با شوروی به سود یوگسلاوی بهره برداری کرد چنانکه امروز بیش از چهل درصد بازرگانی خارجی یوگسلاوی با شوروی است.

تیتو، این شیر پیر و مقاوم دنیای کمونیست در روزهای بستر بیماری نزدیک به مرگ افتاده است که:

۱- اقتصاد یوگسلاوی به تبع اقتصاد جهان دچار بحران است ۲- پیشرفت تکنولوژی و ماشین جنگی شوروی به چنان درجه ای رسیده است که یوگسلاوی نه تنها نتوانست از ورود کوبا به جامعهی کشورهای غیرمتحد جلوگیری کند، بلکه کوبا با چابکی رهبر جوانی چون کاسترو، و موقعیتی که در برابر امپریالیسم آمریکا دارد توانست در جامعهی کشورهای غیرمتحد نفوذ کند چنانکه تیتو نتوانست حتی در برابر دخالت نیروی مسلح کوبا، کشورهای غیرمتحد جلوگیری کند. تیتو، این شیر پیر و مقاوم دنیای کمونیست در روزهای بستر بیماری نزدیک به مرگ افتاده است که:

۳- در میان سران یوگسلاوی پس از تیتو شخصیتی بانفوذ و قدرت تیتو وجود ندارد که بتواند از زوهار و افکار او را چه در داخل و چه در صحنه سیاست جهانی ادامه دهد. در حال مارشال تیتو، مردی که نشان داد می توان به ابر قدرت «نه» گفت در سن ۸۸ سالگی از دنیا رفت و از هم اکنون ناظران سیاست جهان منتظرند تا ببینند آیا از میان بازماندگان تیتو، کسی راه او را دنبال خواهد کرد و یا شوروی از میان ژنرالهای طرفدار شوروی یوگسلاو و مطرود از دستگاه هم پس از مرگ استالین و سیاست استالین زدائی و همزیستی مسالمت آمیز، دست از دشنام و حمله به این «تجدید نظر طلب منفور» برداشت

چرا مک براید انتخاب نشد؟

چرا شین مک براید برنده جایزه صلح نوبل وزیر خارجه سابق ایرلند و موسس سازمان عفو بین المللی که بزرگترین خدمت انسانی را به زندانیان سیاسی رژیمهای فاسد و دیکتاتور با هلاکت های خود در سازمان عفو بین المللی انجام داده است به عضویت کمیته بین المللی تحقیق علیه جنایات شاه و آمریکا انتخاب نشد؟ ظاهراً بهانه ملامت ایرانی اینست که او از کمونیستها طرفداری می کند آنچه مسلم است اینست که امپریالیسم آمریکا مک براید را دشمن خود می داند زیرا سازمان عفو بین المللی وضع شکنجه و اختناق را در سراسر رژیمهای که سالها زیر سلطه استعماری آمریکا بودند و هستند بر ملامت کند و با اقدامات جهانی برای رهایی زندانی های سیاسی در سراسر جهان تلاش می کند ولی سازمان عفو بین المللی هیچگاه از انتشار وضع آزادیهای اجتماعی و سیاسی در کشورهای کمونیست نیز در گزارشهای سالانه خود هرگز خودداری نکرده است. آقای پتی تی رئیس کمیسیون تحقیق جنایات شاه و رئیس کانون وکلای فرانسه از نظر سیاسی فردی محافظه کار است و در اعتقاد به مسائل مربوط به حقوق بشر و تلاش برای نجات زندانیان سیاسی رژیمهای خودکامه هرگز حرارت و جوشش مک براید را ندارد. آیا انتخاب پتی تی و کنار گذاشتن مک براید بیشتر بخاطر آمریکا نبوده است؟

روزنامه جمهوری اسلامی در نوشته‌ای که بطور مستقیم فحاشی و ناسزگویی به مجاهدین خلق بود نوشته بود که شرقی یعنی رجوی و خیابانی و غربی یعنی میناهی و امیرانتظام وقتی مردم به این گونه حمله های نامردانه اعتراض کردند عکس العمل گردانندگان روزنامه جمهوری اسلامی چاپ مجدد همان اباطیل بود.

این هم از اختراعات تازه‌ای در دنیای روزنامه نگاری است که به جای جواب منطقی و بقول خودشان بحث های ایدئولوژیک و به جای کوچکترین اعتنا به احاسات و افکار مردم عین همان مقاله را مجددا چاپ کنند.

اما اصل مسئله اینست که روزنامه جمهوری اسلامی آقایان میناهی و امیرانتظام را غربی یا به خیال خود در رابطه با افشارکهاهی اخیر عامل غرب یا آمریکا خوانده بود اما به این نکته اشاره نکرده بود که همین آقایان میناهی و امیرانتظام از فردای انقلاب با سمت های وزارت و معاونت نخست وزیری در کنار رهبران حزب جمهوری اسلامی که همگی آنها از اعضای شورای انقلاب نیز بودند نشستند و قبل از انقلاب هم در رابطه با مذاکرات مربوط به سرنوشته رژیم جلا مستبد با خود و با دیگران و واسطه های مذاکره اعم

شرقی و غربی از نظر روزنامه جمهوری اسلامی

از امریکائی یا ایرانی و اعم از مشاوران سیاسی شاه سابق و یا سران ارتشی جلسه ها و گفت و گوها داشتند. اگر به این گونه روابط میتوان برچسب غربی یا عامل غربی زد بنا براین این برچسب بر پیشانی رهبران حزب جمهوری اسلامی هم می خورد اما چرا آنها شامسل افشارگری نمی شوند، چرا آنها از همه وسایلی ارتباط جمعی اعم از مطبوعات و رادیو تلویزیون برای توجیه وضع خود در زمینه این گونه روابط با غرب استفاده می کنند؛ چرا رهبران حزب جمهوری اسلامی هر روز و هر وقت که بخوانند در روزنامه های زیر سلطه سانسور و رادیو و تلویزیون به خرج مردم ایران مفت و مجانی برای خود تبلیغ می کنند اما مسائل اساسی حقایق اخبار و انحرافات و فساد و تجاوزهای گوناگونی که بطور مداوم بر قانون اساسی وارد می شود هرگز در این وسایلی طرح نمی شود مسئله ایست که جواب آترا باید در همان شرقی بودن رجوی و خیابانی از نظر روزنامه جمهوری اسلامی جست و جو کرد.

چرا روزنامه جمهوری اسلامی

درباره انهایی که با صد زبان اشکار و علنی طرفداری و انتساب خود را به شرق بیان می کنند و در حرفها و نوشته ها و شعارها و برخوردهای خود با مسائل داخلی و خارجی بدون پرده پوشی بستگی خود را به شرق اظهار می کنند سکوت می کند و چرا همه فحش ها و حملات روزنامه جمهوری اسلامی به نیروهای واقعی انقلابی بلافاصله در جراید آنها منعکس می شود؛ چرا روزنامه جمهوری اسلامی برای مردم زندگی و سابقه و ثروت گردانندگان حزب جمهوری اسلامی را با سابقه زندگی و مبارزه و ثروت رجوی و خیابانی و امثال آنها مقایسه نمی کند؛ چرا از رجوی و خیابانی و امثال او دعوت نمی کند که بطور مستقیم با رهبران حزب جمهوری اسلامی در رادیو و تلویزیون به بحث بپردازند تا مردم بدانند غربی کیست و شرقی کیست و غربی و شرقی در کدام نقطه و به خاطر چه مسائلی دست در دست هم می گذارند و برای چه هدف اصلیشان طرد نیروهای واقعی انقلابی از صحنه سیاسی ایران است؟



فنی زاده مرد

روزنامه جمهوری اسلامی

کیست که نام پرویز فنی زاده را نشنیده باشد و کیست که از خبر مرگ او متأثر نشود؟ دوران ستماهی اگر چه به بتیمت از هنر منط سرمایه داری ویرین و پیشخوان دستگاه تو خالی و منحط خود را با تظاهر به هنر دوستی و اشاعه منط ترین شیوه های هنری جهان سرمایه داری می آراست ولی هیچگونه راهی برای پیشرفت و آزادی عمل هنرمندان برجسته مردم باز نمی گذاشت. در میان این تعارض میان آزادی و هنر ناب که خواسته هنرمند است با تقلید احمقانه ای که دستگاه تشویق و ترغیب می کرد، سرنوشته هنرمندان واقعی و مردمی نمودار یک تراژدی غم انگیز از پناه به تباهی و خودسوزی است.

پنجشنبه پنجم اسفند به رخ

بقیه از صفحه اول

داند و اعلام می کنند و اصرار می کنند که انتخابات آزاد تحت نظر و با کارگردانی کسانی که خود کاندیدای نمایندگی هستند امری محال است. سولی برخلاف تمام قوانین و ضوابط و رویه ها وزیر کشور و معاونین ایشان که خود کاندیدای نمایندگی هستند و به تشییت امور و تدارک مقدمات انتخابات پرداخته اند و استعفاي خود را موقوف به روز پس از انتخاب شدن به نامندگ محمل شورای ملی کرده اند.

هم اکنون صورت پیش از شصت مورد تغییر پست و تعیین فرماندار و بخشدار پیش روی ما است که ابلاغ آنها طی بیست روز اخیر صادر شده است و نسبت آنها از خاخرزاده و قوم و خویش معاونین وزارت کشور تا عضویت در حزب حاکم و تا مسایقه کارگردانی انتخاباتهای طاغوتی جلوی نام آنان نوشته شده است و اینان می خواهند انتخابات آزاد اولین بهار آزادی پس از انقلاب را کارگردانی کنند و آقای رئیس جمهور هم در برابر تقاضاهای مردم نظارت بر آزادی انتخابات را تعهد می کند و ما نمی دانیم بدون فراهم کردن اوضاع و احوال اصولی چگونه می توان از عهده چنین تعهدی برآمد.

مجلس آینده سرنوشته ایندهی انقلاب را تعیین خواهد کرد مجلس آینده صحنه ی رخورد آزادیخواهان و انقلابیون با انحصارطلبان قدرت مقابله با قدرت رئیس جمهور و تمایل به حاکمیت قانون به صورت پرم زدن نظم عمومی و تحریک و آشوب فراهم شده است مقدمات انحصاری کردن قدرت پارلمان است تا در آنجا بران اهرمهای اصلی قدرت را در دست گرفت.

همانها که تا دیروز از منطقه ای شدن انتخابات تهران بطور جوی دفاع می کردند یعنی عملا قبول داشتند که با تقسیم تهران به سی منطقه ای انتخاباتی نماینده هر محله را با حدود پنجاه هزار رأی وارد مجلس کنند همانتهای هستند که امروز بر سر داشتن بیش از پنجاه درصد رأی در تهران پنج میلیون نفری برای هر نماینده پانزدهی می کنند همانتهای

اینجاست که اهرمهای قدرت سیاسی و نیروی فرماندهی اجماع نه هیچیک در جای خود قرار گرفته بودند و نه هیچیک از پیش در اثر استمرار در مبارزه و پایداری و بند و زندان و در صحنه ی نبرد با رژیم گذشته و فساد و استبداد و استعمار شناخته شده بودند.

درد اینجاست که نوچه های تازه چرخ میدان با تکیه بر میزان قابل توجه صداقت و ایمان و آمادگی پذیرش توده های مردم از طرفی و حسن نیت و جاذبه ی حیرت انگیز رهبری انقلاب، از طرف دیگر، بی آنکه آشنائی و درک درستی از حوزه ی قدرت و عملکرد حکومت و روابط حاکم بر جامعه داشته باشند کبادهی حکومت مطلقه را می کشیدند و بجای آنکه لزوم و ضرورت ایجاد یک طرح همه جانبه را در زمینه ی مبارزات بنیادی انقلابی امپریالیستی و اداری ایجاد سیاست و ایجاد کار و طرح ایجاد رابطه ی صحیح و علمی کار و کارگر، دهقان و زمین، مالک و مستاجر و تولید و توزیع و مصرف فراهم کنند، همه ی آنها را که مجموعه ای از خواست های جامعه است و در نهایت بایستی در مرکزی به نام مرکز فرماندهی با دقت علمی و با تکیه بر امارات و ارقام و محاسبات تخصصی انجام شود، همه را یکباره فراموش کردند، یا از اصل چیزی از این گونه روابط اساسی سرزد نمی آوردند تا فراموش کنند، و بجای اینهمه به ایجاد هیجان و هیستری و اختلاف و جنگ خانگی و توطئه و توسعه و ترویج تعصب مشغول شدند تا در میان آب گل آلود مایه بگیرند و شاهد قدرت کامله را که بخشی از آن به طور تصادفی نصیبشان شده بود و زیر دندان مزه کرده بود به کابین برند که:

این منم طابوس علین شده مومنین چنان در لاک خود فرو رفته بودند و به حساب و کتاب و دخل و خرج میلیاردها ثروت بنیاد مستضعفین و بنیاد علوی و سایر بنیاد ها و بیت المال مردم مشغول و چنان بر بال های پرینانی شهرت و قدرت تکیه زده بودند که حتی از زبانای کم و کیف وضعی که خودشان به وجود آورده بودند عاجز ماندند.

انتخابات ریاست جمهوری آزمایشی بزرگ بود و زمان چا افتادن قدرت و مخلد شدن حزب حاکم که

که لنجان اصفهان را با هویت هزار جمعیت به دو بخش علیا و سفلی تقسیم می کنند همانها نیز شهری و توابع را با داشتن هفتصد هزار جمعیت و شیرانات را با داشتن چهارصد و پنجاه هزار جمعیت به علت «کمبود جمعیت» با تهران یکسره می کنند.

اگر اینها و صدها امثال اینها تجاوز و دخالت آشکار و مقدمات فعل و انفعال در انتخابات به سود یک دسته ی خاص نیست، پس چیست؟ در هر حال حریفان با شکست و به دست نیابورن اهرمهای اصلی قدرت یعنی ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا به آخرین دست و پاره ی آشوب افتاده اند و قصد درست گرفتن اکثریت آرای مجلس را در این دوره دارند تا نفوذ خود را از دست ندهند و برای این کار از هیچ عملی فروگذار نمی کنند تکیه گاه آنان اول بودجه ی کلانی است که کسی نمی پرسد از کجا آورده اند و تشکیل گروههای شبه فاشیستی برای حمله به روزنامه ها و اجتماعات و ایجاد ارباب و وحشت.

خرده قدرتها با انتخاب رئیس جمهور و فرمانده کل قوا در یکدیگر ادغام می شوند و پسوی بستر اصلی قدرت روی می آورند ارتجاع و قانون، پنجه به پنجه، رخ به رخ نشسته اند و زور آزمائی اصلی شروع شده است. در این زور آزمائی حریفی که ستکرا را یک به یک از دست می دهد به هر قیمت آخرین تلاشها را برای ایجاد بلوا و آشوب می کند.

گروهی از سران این آشوب طلبی غافل و جاهل و گروهی دیگر عامل و حامدند در اینکه به روی خود نیاورند وقتی در کشور آشوب داخل شد و حاکمیت قانون برقرار نشد و عامل اصلی سرنوشته ملی در داخل دچار تفرقه شد، ناچار امپریالیسم و ابر قدرتها که هر یک منافعی دارند و در جلسات سالت و گواولوپ با تمام تعارض بین خود بر سر منافع کشورهای ضعیف مصالحه می کنند و روی یکدیگر را می پیوسته به عنوان عامل تعیین کننده دیده ایم که از ورود با قواي مسلح در طرف ۲۴ ساعت و کشتار صدها هزار مردم آزادیخواه باکی ندارند اکنون که این سطور نوشته می شود خبر می رسد که به روزنامه انقلاب هستند.

احلال در کار تهیه مدارک قضائی

علیه شاه سابق

در روزنامه ها آمده بود که بر اثر سخنان امام جمعه اراک در نماز جمعه مردم بطرف دادگستری رفتند و در دادگستری را گل گرفتند. اما علت چه بود منظور که روزنامه ها نوشته بودند استاندار مرکزی که تازه به این سمت منصوب شده است دست به پاکسازی ادارات اراک زده و گویا از نحوه پاکسازی استاندار به دادگستری اراک شکایت شده و دادگستری نیز دست با اقدام مثلا توضیح از استاندار در قبال شکایات و درخواست های واصله کسانی بوده است که در میانه های پاکسازی استاندار از کار اخراج شده بودند.

و این اقدام دادگستری به مذاق استاندار خوش نیامده است و این ناخوشایندی امام جمعه اراک را نیز مورد تاثیر قرار داده و در نتیجه او در خطبه نماز جمعه به قضات دادگستری حمله می کند و ذهن مردم را برای اینکه پرونده در دادگستری اراک را گل بگیرند آماده می نماید. مسئله پاکسازی بدون تردید اکنون وسیله ای برای تصفیه

حسابهای خصوصی و ارضای تعصب های جاهلی و افراطی قرار گرفته است. آنچه در این زمینه در مقاله افشین داور در همین شماره می خوانید ما را از شرح بیشتر بی نیاز می کند. اما آنچه که ما می خواهیم مطرح کنیم مسئله تضعیف عدلی دادگستری و قوه قضائیه از سوی گروه های است که تسلط بر دادگستری و امور قضائی کشور و در نتیجه تسلط بر ضابطین آن یکی از نقشه های اصلی آنها برای قبضه کردن قدرت کامل سیاسی در کشور است.

و این قصد تا بدان حد به تعصب آمیخته است که حتی در زمینه جمع آوری مدارک و اسناد برای محسوم کردن شاه در محافل بین المللی نیز کارشکنی های بهت انگیز علیه دستگاه قضائی به چشم می خورد. اولاً بیست روز پس از اینکه دولت پاناما مهلت دو ماهه ایران را برای تسلیم درخواست علیه شاه سابق به دادگستری پاناما اطلاع داده تازه شورای انقلاب کار تهیه مدارک علیه شاه سابق را به

واژ پیشاپیش سربازان استعماری کشیشان انجیل بدست حامل رسالت محبت و گذشت برای قبایل بومی آسیائی و آفریقائی بودند، بعد از جنگ دوم جهانی امپریالیزم آمریکا با رسالت نجات دنیای آزاد از نفوذ کمونیزم دنیا را در زیر هجوم غارتگرانه خود گرفت و تمدن و فرهنگ غربی را با حمایت از عروسکهای خود در کشورهای ضعیف به عفونت فساد و فقر و خشونت کشاند.

اما هنگامی که شوروی با اس قدر خود را بر اصول عقاید انقلابی مارکسیزم متکی می کند و به ورود سربازان خود به افغانستان نام دخالت و اشغال نمی نهد بلکه آنرا به اسم کمک به خلق افغانستان و با رضایت مردم افغانستان برای راهی از توطئه های امپریالیزم و آبادی داخلی آن می نامد در این صورت است که باید به ستوالهای مقدری که از مفهوم این گونه کمک ها بوجود می آید جواب بدهد. انسان مارکسیست خود را به تئوری علمی تاریخ مجهز می داند، طبعاً دولت مارکسیستی و قدرت مجهز به این تئوری نیز از علویت این تئوری و خصوصیات فلسفی و تاریخی و انسانی این علمیت نمی تواند خارج شود. اولین خصوصیت این علمیت دارای دو شرط اساسی و اصلی است:

اول - انطباق تئوری مارکسیستی و علمیت آن بر مسائل درازمدت و استراتژیک نه زمینه های کوتاه مدت. دوم - منطبق بودن آن بر سطوحی بسیار عمومی و کلی نه بر زمینه های فرعی و موضعی.

این دو شرط در تحلیل های مارکسیستی از مسائل و حوادث و موضع گیریها باید معیار اصلی قضاوت در تصمیم گیریها و خط مشی های تاکتیکی باشد. (مسئله دخالت نظامی شوروی در افغانستان بعنوان مثال از مصادیق همین شرط است.)

هیچ عملی تنها با ملاحظاتی و مقولات علمی توجیه و تحلیل نمی شود عواملی از قبیل خوشبختی و آزدی و عدالت و حیثیت انسانی از ابعاد غیر قابل گذشت در هر عمل انقلابی و ترغیخراهانه در سیناستهای کمونیستی می باشد.

تفحص تحلیل علمی روشن کردن و صراحت بخشیدن به شرایط و اشکال و وسایل در تصمیم گیری هاست که نهایتاً محور عمل و پراتیک است.

میتوان بدستی قبول کرد که آمریکا با دخالت های خود از همه امکانات برای تحکیم نفوذ خود و ایجاد تزلزل در منطقه استفاده می کند. بنابراین میتوان بعنوان مبارزه طبقاتی داخلی و جهانی دخالت شوروی را توجیه کرد اما آیا این دلایل میتوان تجاوز به اصل عدم دخالت را هم توجیه کرد؟ اگر بگویم دولت کونی افغانستان یک دولت اقلیت است نه اکثریت بنابراین خراست یک اقلیت برای دخالت نظامی در برابر اکثریتی که هرگز رای و خراست خود را اظهار نکرده است چه ارزش قانونی دارد؟ مضافاً بر اینکه دو دولت قبلی افغانستان یعنی دولت تره کی و دولت امین را هم با تمام فساد و کشتارهایی که با ادعای دولت کونی افغان بدست آنها انجام گرفت و واقعیت هم دارد نمیتوان دولت هائی مترقی و متکی به آراء و خراست مردم تلقی کرد در اینجا میتوان به اصل بهت بازگشت و

حسین نایب حسینی و اعلام نامزدی از تهران

هفته ی گذشته چند گروه سیاسی اعلام کردند که حسین نایب حسینی را از تهران کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی کرده اند. سابقه مبارزات سیاسی حاجی حسین نایب حسینی از سالهای بیست و شش شروع می شود. نایب حسینی در دوران مبارزات ملی به رهبری دکتر مصدق و پیش از کودتای ۱۳۳۲ یکی از سازمان دهندگان اصلی و موثر کارگران و ورزشکاران بود. هزاران نفر مردمی که در روزهای بین ۲۶ تا ۲۸ مرداد در میدانهای بهارستان و سپه و سایر میدانها بودند گواهند و به یاد می آورند چهره نایب حسینی را که چگونگی با گروهی که همراه داشت مجسمه ای را پشت مجسمه دیگر به زیر کشید.

بهترین سالهای زندگی نایب حسینی در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد در زندان گذشت و هیچگاه از مبارزه دست نکشید و منحرف نشد. از اولین روزهای پس از انتشار جنبش مخفی نایب حسینی در کنار ما بوده و هست و مبارزه را در خط اصیل انقلاب و در سطح وسیع و گسترده ای ادامه می دهد. امروز نایب حسینی در میان کارگران و ورزشکاران یعنی بستر قدیمی مبارزاتش و در میان اصناف که به آنان پیوسته است مثل جمع ورزشکاران یک پیش کسوت مبارز و شناخته شده است. اگرچه سابقه ی مبارزاتی و میزان شناسائی او در میان مبارزات قدیمی قابل توجه است، تجربه ای او در طول مبارزات می توانست در مجلس موثر باشد ولی متأسفانه دوست ما با یک ارزیابی شخصی از آنچه در انتخابات خواهد گذشت چنانکه از طلحه و مقدمه آن پیداست با این ارزیابی از نام نویسی و طی مراحل اداری نامزدی خودداری کرده و این ماهی تاسف دوستان و دوستداران او شده است.

انقلاب پرتقال

نوشته: کیلی کوبین ترجمه: بهرام اسیانی منتشر شد.

نابندگان جنبش میزان مصرف خود را اطلاع دهند

شوروی و سؤال مقدر؟

بقیه از صفحه اول

رابطه بین اصول عام و مصادیق خاص آن را در دووجه مطرح کرد: ۱- آیا کمونیست ها باید از نهضت های آزادیخواهانه بدون توجه به اشکال و خصوصیات آن حمایت نمایند؟ ۲- آیا این حمایت باید به شکل و هر وسیله حتی بصورت دخالت مسلحانه تظاهر کند؟ اگر جواب این دو وجه منفی باشد اقدام برای سقوط یک دیکتاتوری بوسیله دخالت مسلحانه دیگر نمیتواند مشروعیت استفاده های بعدی از این دخالت را بخاطر هدف مترقیانه آن توجیه کند.

اگر میگوئیم که هدف میتوانست مشروعیت این گونه دخالت ها را توجیه کند بنابراین استدلال باید قتل عام چندین میلیون نفری پول پت در کامبوج و یا نظام اردوگاههای کلر اجباری و اعدامهای استالینی و محاکمات کونی چکسلواکی را هم به آسانی توجیه کرد. میتوان گفت که دخالت شوروی در افغانستان یا بجهت یاری مردم افغانستان در مقابله با توطئه های آمریکا و پاکستان بود یا به خاطر حفظ مرزهای آسیائی شوروی و جلوگیری از نفوذ این توطئه ها بداخل جمهوریهای آسیائی شوروی.

در صورت اول قبل از هر چیز نخست باید مشروعیت حکومت رژیم افغانستان ثابت شود؛ حکومت تره کی و امین و کارمل حکومتی براساس رای اکثریت مردم نبود همانگونه که رژیم ظاهر شاه و داودخان نبود؛ بنابراین دعوت رژیمی که حاکمیت آن فاقد مشروعیت قانونی است نمیتواند دولت دیگری را دعوت به مداخله نظامی در خاک خود کند. دولت برخاسته از کودتا هنگامی می تواند مشروعیت پیدا کند که با تاسیس و اعاده نهادهای قانونی ناشی از رای اکثریت (انهم رانی که براساس زور و تقلب و فتنه گرفته شده باشد) نمایندگی مردم را در اعصال حاکمیت بدست آورد. اما در صورت دوم دولت شوروی برای دفاع از مرزهای خود به اندازه کافی قیدتند است که هرگز از توطئه های آمریکا و پاکستان در داخل افغانستان ترسی بیخود راه نهد و بهر حال این ترس هر گونه باشد

دیوارها سخن میگویند یادگار شاعرهای انقلابی تهران قهرمان

بزودی چاپ سوم طلع انفجار بقلم علی اصغر حاج سید جوادی

جنبش منتشر کرده است دفترهای انقلاب مجموعه دفترهای سیاسی جنبش نوشته: علی اصغر حاج سیدجوادی

مردم افغانستان نظیر مردم ایران هم دستخوش نفوذ استعماری بیگانه بودند و هم گرفتار نظام ارتجاعی وابسته اما اینکه این دو عامل اسارت و عقب ماندگی در چه شکلی و با چه شرایطی و چه وسایلی باید از میان برود این مسئله ایست که انتخاب آن فقط با مردم افغانستان است. این ملت ها هستند که شاخص های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هویت ملی خود را بوجود می آورند و آنرا در چارچوب همین هویت ملی تغییر می دهند؛ مسئله عبور از ملیت و هویت ملی شاید یکی از گذارها و معبرهای آینده تاریخ بشری باشد اما این عبور تاریخی و گذر از مرحله ملیت نباید از طریق بیگانه کردن آنها از حاکمیت سیاسی کونی آنها باشد. اگر این حاکمیت سیاسی با مداخله بعنوان کمک و حمایت از بین برده شود بقول برلینگورن دیرکل حزب کمونیست ایتالیا به نتیجه ای جز نظامی کردن سیاست و میلیتاریزم بدون تفکر سیاسی منتهی نمی شود. بنابر این حضور نیازها و اراده اکثریت جامعه ای که در خطر هجوم با سلطه امپریالیزم قرار دارد در قول شکل و شرایط و وسایل حمایت برای مشروعیت و حفاظت عمل حاکمیت الزام آور است. به قول مارکس «نهضت کارگری عبارت است از جنبش مستقل و خود مختار اکثریت عظیم به نفع اکثریت عظیم» سوسیالیزم هنگامی قادر به ادامه حیات و حفظ و تکامل ارزشهای معنوی و انسانی است که برزمینه دموکراسی استوار شود. این رابطه امروز در بسیاری از رژیمهای سوسیالیستی خود از اساس مورد سؤال است. رسیدن به سوسیالیزم از راههای کوتاه و با افکنی سریعتر از آنچه بتواند بین آزادیهای واقعی نه صوری و عدالت اقتصادی هماهنگی برقرار کند پیوسته در مسیر خون آلود و خشونت بار انجام گرفته است؛ بغیر از دوران استالین که خود در کشور بیستم حزب کمونیست آن کشور سال ۱۹۵۶ بوسیله خروشچف بخاطر همان مسیر خون آلود و خشن خود محکوم شد؛ تجربه های وحشتناک گروه پل پت در کامبوج و گروه تره کی و امین در افغانستان مبین این واقعیت است؛ و دشواری برخورد های مداوم روشنفکران با دیوانسالاران در اروپای شرقی و در داخل خود شوروی نیز نشانی از این واقعیت دارد.

هیات‌های پاکسازی در

بقیه از صفحه اول

که در اوضاع و احوال «فرهنگی - اجتماعی» ممالک رو به توسعه وسیله تصفیه حساب نشود گو اینکه در ممالک «توسعه یافته» نیز پاکسازی های مآخوذ به جرمیت های عقیدتی و دور از مبانی قانونی سرنوشته بهتر از این نداشته است، نگاه کنید به آنچه که در قلع و قمع اصحاب فکر در المان هیتلری گذشت با فضای تب الود و سیاهی که در آمریکای زمان مک کارتی و کمیته تحقیق آنجانی مجلس سنا در آن کشور حادث شد.

اصولا پاکسازی دستگاههای اجرائی از عناصر خطای و فاسد فرایندی قانونی و مدلول باید باشد. گرفتن نتایج مطلوب دقیقا به این عوامل محدودیت دارد. هر آنچه که خارج از این فرایند قانونی - مداوم انجام گیرد، هر اندازه هم که با حسن نیت همراه باشد و حتی به طور موردی نیز آثار دلپسندی حاصل کند، به سرعت معطوف مسیر انحرافی خواهد شد. در صورتی که کار ملک و ملت مجموعه ای مداوم است. هم اقتصاد و صنعت و کشاورزی از ملزومات است و هم غنای فرهنگی و تلبور و شوکفانی آگاهی و وجدان اجتماعی، که تماما مقوله ای موضوعات و برنامه ریزی های بلند مدت هستند. شرط عقل و رستگاری آنست که مسائل اجتماعی در قالب آثار دراز مدت آن سنجیده شود، و آینده ملی تحت الشعاع تب و تاب احساسات و بازی و مسابقه دل خنک کردن قرار نگیرد.

اگر بدیهیات قوق مورد قبول باشد (وعیب و تاسف که قبول هگانی آن نه فقط به ظاهر که با پذیرفتن تمام آثار و عوارض فعلا محل تردید است)، آن وقت قانون و مبانی قانونی به نحو برجسته ای رخ می نماید، زیرا که ستون و پیکر استوار و نگهدارنده هر پیشرفت جدی دراز مدت است. بدیهی است که مثل هر نظام دیگر، پذیرفتن نظام قانونی نیز محدودیت ها و اثری دارد که ملزوم و پیوسته است. نمی توان بخشی از آن را گرفت و بخشی دیگر را رها کرد. آن وقت چیزی از آب در می آید، که هر چه باشد، مسلما نظام قانونی نیست، بیشتر در این بهره صحبت نمی کند، زیرا که انقلاب ما، به ذات خود و به علت تعالیم اسلام، حکومت قانون را پذیرفته است، حتی «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». آن ساده دلان (یا مفرضان) که حکومت قانون را هم زانده از مقررات امریالیسم و بورژوازی و امثالهم معرفی می کنند تکلیفشان با کرام الکاتبین، فعلا فرصت آن نیست که سطح مقاله با درگیر شدن در این بدیهیات از آنچه هم که هست فروتر شود.

گفتیم نظام قانونی محدودیت ها و اثری دارد که الزاما همراه با قانون آنها را نیز باید پذیرفت. نظام قانونی البته که تشریفات کار را طواری تر می کند، زیرا که باید، با تحقیق در جزئیات، قانونی و عادلانه کار کند. البته که در صدور احکام تأمل و تانی دارد، زیرا که به اصول قانونی بودن جرم و مجازات محدود است. در عین حال، این خواص عمده را دارد که به همه امنیت می دهد، از نفوذ متافع و عقاید شخصی و گروهی پیشگیری می کند و تأثیر گروهی فشار را در مجموعه ای نظام حکومتی به حداقل می رساند. البته که گروهی فشار و آنها که در مناقف و عقاید فرعی حدت دارند ممکن است آن را نپسندند و با آن به معارضه برخیزند.

متاسفم که اینقدر البته می

قانونی قرار دارند... اصل بیست و دوم: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است...» اصل بیست و سوم: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی

منابع ملی و فرصتهای زمانی و تاریخی به ما اجازه نمی دهد که به سادگی جای اینهمه کارشناس و طیب و مهندس و متخصص را پر کنیم و یا با راندن اینها جمع تازه ای تربیت کنیم

توان بصرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد... اصل بیست و هشتم: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است... برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه... برای همه افراد امکان اشتغال به کار... ایجاد نماید.» اصل بیست و نهم: «برخوردارانی از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، کارآزادگی، بی استیجابی، درماندگی... حتی است همگانی...» احتیاج به تفسیر نیست. واقعا ملاحظه کنید آیا موج پاکسازی حاکم، در تمام موارد، حقوق قانونی افراد را ملحوظ داشته است؟ حیثیت افراد، شغل آنها، با عقاید شخصی شان از تعرض مصون بوده است؟ بالاتر از آن اینهمه حکم انفعال و حتی قلع حقوق بازنشستگی که صادر می شود، چطور با اصل ۲۹ در زمینه «برخوردارانی از تأمین اجتماعی» قابل انطباق تواند بود. به فرض که

به هر حال، قانون خود به خود بوجود نمی آید و از منابهی نشات می گیرد. از این منابع، قوانین اساسی ملل، اصول حقوقی عام و پذیرفته شده و سابقه و رویه های قانونی و حقوقی در هر جامعه هستند. بحث قانونی راجع به هر مقوله ای اجتماعی، منطقا، وقتی معقول است که در این قالبها جای داشته باشد، وگرنه برداشتی است یا در هوا، به بنییم امر پاکسازی ادارات دولتی در چارچوب منابع قانونی ما چه شکلی به خود گرفته است. هر چند که این قلم صلاحیت و احاطه ای آن را ندارد که به این موضوعات ظریف حقوقی وارد شود ولی، خوب، وقتی صاحبان صلاحیت تقریبا ساکتند تکلیف چیست؟

۱- پاکسازی در رابطه با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با تمام ایراداتی که بی غرض و با غرض از قانون اساسی می گیرند، انصافا باید پذیرفت که در حوزه حقوق فردی احاد ملت و اصول ناظر بر آن متنی رسا و راهگشاست. در مقدمه ای این قانون، تحت عنوان شیوهی حکومت در اسلام، آمده است: «حکومت... برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی با گروهی نیست... ملت ما... اکنون بر آنست که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند...» قانون اساسی تضمین گر نفسی هرگونه اقتصادی می باشد... ایضا، تحت عنوان قضاء در قانون اساسی، آمده است: «مساله قضاء در رابطه با پاسداری از حقوق مردم... منظور پیشگیری از انحرافات موضعی... امری است حیاتی، از اینرو ایجاد سیستم قضاتی برپایه عدل اسلامی و مشکل از قضات عادل... پیش بینی شده است، این نظام... لازم است بدور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد» اصولی از قانونی که ضامن حقوق فردی باشند قراون هستند از جمله: اصل بیستم: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت

معطوف مصلحت ملی، آنها می خراستند از پر و بال گرفتن غول رضا خانی و دیکتاتوری جلوگیری کنند و تنها راه را در دفاع از قانون اساسی و حفظ اعتبار اصول آن می دیدند. چطور می توان شجاعت و روشن بینی آنها را در نیم قرن قبل با ضوابط امروزی سنجید و حکم به صجریت آنها داد، بخصوص که عمل آنها در آن روزگار نه جرم که دفاع از قانون اساسی حاکم و منطبق با آن بوده است. سیاست مستلزم بازی و انعطاف است. نمی شود ما که به فراغت جستجویم (و چه بسا بخاطر آنکه در مصاف مهلکه ها حاشیه نشین بودیم) اکنون آنها را محکوم کنیم که فداکاری کرده اند و در روزگاران مهلک به جنگ حوادث رفیق و مقدمات سلامت و فراغت امروزی ما را فراهم کرده اند. این مطالب، در عین حال، به دومین اصل از اصول عام حقوقی نیز مربوط می شود که عطف به سابق نشدن قوانین است. یعنی، هر کس نمی تواند هر وقت که خواست ظاهرا از قوانین هم عمل کرده و مقرراتی بگذراند که به موجب آن نسبت به گذشته نبش قبر شود و برای عناصر «نامطلوب» مجازاتهای منظور گردد. اصل ۱۶۹ قانون اساسی ما می گوید: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود». خلاصه می کنم و قدری با صراحت، بنا به کدام اصل حقوقی یا مواد قانونی، هیات های پاکسازی و مسئولین امر، دارا بودن سمت ها و مناصب یا تشویقات اداری قانونی در

در یک جا حتی برای کارکنان رسمی ساواک هم حداکثر مجازات را معمول نمی کنند و در جای دیگر کارمندی را به جرم یک تقصیر یا غفلت کوچک به انفصال از خدمت محکوم می کنند.

منفصلین همه واقعا خطا کار و خائن بوده اند، تکلیف خانوادگی آنها چه می شود هیات های پاکسازی یا لایحه ای قانونی موجد آنها، آیا می توانند از حدود قانون اساسی تجاوز کنند...؟ اگر قبل از قانون اساسی بوده اند، بعد از شروع حکومت آن آیا اعمال آنها قانونا مشروعیت دارد؟

۲- در رابطه با اصول حقوقی عام

این ها که عناصر راهنمایند و پس از ورود در قوانین موضوعه ای کشورها قوت قانونی می یابند، فراوان هستند و همگی کم و بیش نفا با آنها آشنایم. اولی و شاید مهمتر از همه، قانونی بودن جرم و مجازات است. یعنی جرم و مجازات آن باید طبق قانون روشن باشد تا بتوان به مراحل رسیدگی و اعمال کیفر وارد شد. اصول ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی ناظر به این حکم هستند که به ترتیب می گویند: «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و بموجب قانون باشد» و «اصل، برآنت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد» زمانه گردش ها و چرخش ها دارد. هر چه زودر اوضاع خاص زمانه اش باید سنجید نمی توان در فراغت، و نه به هنگامی نبود لب گود نشست و فرمان نیک کردن داد جمهوری امروز منسوب است و سلطنت منقور. اما چه می گویند وقتی به یاد آورید که، به هنگام دوز و کلک رضاخان و حامیان خارجیش برای صعود به اریکه قدرت که ندای جمهوری در داد رجائی چون مصدق و مدرس و انغای قانون اساسی سلطنت مشروطه و برقراری جمهوری مخالفت کردند بدیهی است که نیت آنها خیر بود و

جدی و با محتوا نمی گیرد. از اصول حقوقی معتبر و شناخته شده در جهان است و تمام کشورهای که اصل حکومت قانون را بپذیرند خود به خود آن را در قوانین خود به رسمیت می شناسند. مثلا، به نقل از جنبش شماره ۶۶، به بند ۱۲ «بیانیه ی حقوق اساسی نیکاراگوا» اشاره می کند که انقلابیون پس از سرنگون ساختن رژیم سوموزا وضع کردند. در این بند گفته می شود: «هیچکس را نمی توان از بابت اعمال یا غفلت های که در زمان ارتکاب بموجب قوانین ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است محکوم کرد. همچنین، هیچ مجازاتی را سنگین تر از آنچه که در زمان وقوع جرم قانونا قابل اجرا بوده نمی توان برای محکوم در نظر گرفت. در صورتی که، بر اساس تجدید نظر بعدی در قوانین، مجازاتی سبکتر از آنچه که در زمان وقوع جرم قابل اجرا بوده است برای جرم مربوطه در نظر گرفته شود، مجازات اخیر در مورد محکوم مجری خواهد بود».

گردانندگان بازی هیات های پاکسازی چه جویایی دارند. بالاخره کارهای ما باید متکی به قوانین خردمان یا اصول معتبر حقوقی در جهان باشد. از دیگر اصول حقوقی عام و پذیرفته شده، تأمین قانونی و حق دادرسی عادلانه است. اصل ۳۴ قانون اساسی ما می گوید: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کسی می تواند بمنظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند. چطور، در تعارض آشکار با این اصول قانون اساسی، هیات های پاکسازی در خفا راجع به سرنوشته افراد تصمیم می گیرند. حتی، قبل از اتخاذ تصمیم هائی توسط وزیر مربوط، اسامی را به دیوار می زنند و در جرم نامه اعلان می کنند و حیثیت و شئون افراد را ملمبه می سازند. و بالاتر از همه، موافق چه مجسوز قانونی، حق دادخواهی از افراد سلب شده است. چه کسی حکم کرده است که قوانین یا نحوه عمل عامی نتواند خلاف قانون اساسی باشد.

۳- در رابطه با سابقه و رویه قانونی

آنچه که در ارتباط با مجازات خطاکاران از قانون اساسی جمهوری اسلامی نقل کردیم به حد کافی گویا هست که احتیاج به دنباله نداشته و لغو بودن بعضی قوانین و عملیات را ثابت کند. معذرا، چون رویه ی حقوقی و قانونی از عناصر اصلی نظام قانونی است کسی هم به آن می پردازد. به بنییم سابقه ی رسیدگی به جرائم اداری و مجازات خطاکاران در دستگاه دولتی ایران چه بوده است. بدوا، باید متذکر شد که قوانین گذشته تقصیرات اداری را از جرائم عمومی تمیز داده اند. تقصیرات در صلاحیت محاکم اداری و جرائم در صلاحیت دادگاههای عمومی هستند. بسیاری از این قوانین هنوز هم جاری هستند و فقرات اصلی حتی قبل از سلطنت باطل خاندان طاغوت وضع شده اند (اینهم هر چند به بحث اصلی ربطی ندارد برای رفع نگرانی عرض شد). دو خصوصیه ی عمده در این زمینه قانون استخدام کشوری (مصوب ۱۳۰۱ و قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۰۴) به شلر می روند که جوهر و روح آنها غالبا در قوانین آئین نامه های اجرائی بعدی محفوظ مانده اند. قانون استخدام یاد شده فصلی در طریقه ی محاکمه و مجازات مستخدمین دولت طرد (فصل سوم، مواد ۳۲ - ۴۲)، و تشکیل شدن «مجلس تحقیق و محاکمه اداری» را، مقرر می کند. شرط اصلی عضویت در این مجلس آنست که رتبه ی اداری

عضو محکمه از رتبه ی اداری مظنون کمتر نباشد. روشن است که این موضوع از چندین جهت به سلامت و استحکام ماهوی رسیدگی و محاکمه کمک می کند. اولاً، کارمند هم رتبه، از لحاظ تجربی و سلسله مراتب اداری، کم و بیش شرایطی مشابه متهم دارد و بنا بر این به موقعیت و مقتضیات شغلی او آگاه است. ثانیاً، نفع اداری خاصی از محکوم یا تبرئه شدن متهم ندارد، و بنا بر این بیطرفی او در جریان محاکمه بیشتر محل اعتماد است. به همین اعتبارات هم، رئیس اداره ای که خود یا یکی از اعضایش مورد شکایت باشند، نمی تواند عضو محکمه ی اداری باشد و نیز منسوبین متهم، اشخاص ذینفع، و کسانی که سابقا در موضوع ادعای مطرح شده کتبا اظهار عقیده کرده باشند، از عضویت در دادگاه اداری منع شده اند. این اصول در قانون استخدام ۱۳۴۵ و مقررات استخدای بعدی هم کم و بیش باقی مانده اند. ۵۷ اصل است که در سازمانهای اداری مورد عمل هستند (قطعا بسیاری از گردانندگان و اعضای هیات های پاکسازی به این حد عمر هم ندارند).

مقررات فوق، در تمام موارد، حق رسیدگی تجدید نظر را برای متهم شناخته اند، و به علاوه، مقرر داشته اند که هر آینه اگر متهم تبرئه شود، کلیه حقوق او، اعم از پول و سابقه ی خدمت و رتبه ی موقوفه، برایش محفوظ خواهد ماند.

قانون مجازات عمومی نیز فصلی دارد مربوط به تقصیرات و تعدیات مأمورین دولتی (فصل چهارم؛ مواد ۱۲۹ - ۱۵۹). در ماده ی دوم این قانون هم چنین آمده است: «هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی باشد جرم محسوب است و هیچ امری را نمی توان جرم دانست مگر آنکه بموجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد. ماده ی ششم اضافه می کند: «مجازات و اقدامات تربیتی و تأمینی باید بموجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمیتوان بعنوان جرم بموجب قانون متأخر مجازات نمود لیکن اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود...» با تمام اینها، معلوم نیست چرا باید دقیقا بر عکس موازین حقوقی عمل کرده و حکم سنگین تر لایحه متأخر را بر اعمال قبل جاری سازیم.

مجازاتهای تقصیرات کارمندان دولت به تفصیل در فصل چهارم فوق الذکر از قانون مجازات عمومی و همچنین در آئین نامه های اجرائی قوانین استخدام کشوری معین شده اند که قبل تشریح آنها نیست. مجازات جرائم عمومی هم از جرمه و حبس و اعدام که تفصیل خود را دارند حال این ستوال باقی می ماند که با این سابقه ی حقوقی بالبنسب محکم، تقصیرات اداری و اجتماعی را چرا باید در لوایح و عملیات متفرقه جستجو کرد که حتی واجد این خطر است که مجرمان واقعی هم بعد از ثبات وضع، به بهانه ی عملی شدن جرمات غیر قانونی، به ناحق ابرقته ی خود را به جرمی باز گردانند و تمامی آنچه راهم که می تواند به حق انجام گردد خنثی سازد (به عمق این موضوع هیچ توجه کرده اید؟) قبل از به پایان بردن بحث، مناسب می دانم به چند موضوع متفرقه اما مربوط دیگر نیز اشاره کند. بقیه در صفحه ۷

خبر تأسف آور هفته

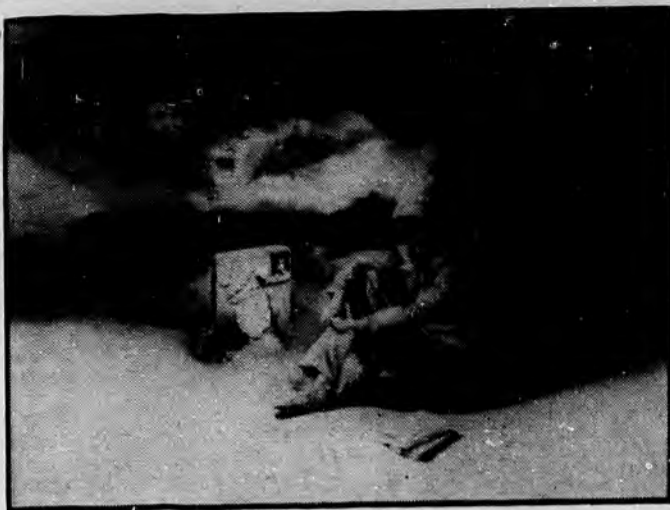
بقیه از صفحه اول

دادسرای اراک حق با کیست، ولی انتظار داشتیم که این اختلاف، هر چه باشد، در صف نماز جمعه برادرانه حل شود. زیرا، فلسفه این جماعت‌ها ایجاد مودت و روح همبستگی است. نماز جمعه برای دامن زدن به اختلاف‌ها و قدرت نمایی نیست، بلکه برای حمایت از حکومت اسلامی و رفع کسوت‌ها و ایجاد «وحدت» است. به ویژه که هیچ انسانی نمی‌تواند گل بر چهره عدالتخانه ببیند یا حمله به یکی از ارکان اصلی جمهوری نوپا را تأیید کند.

دادگستری نیاز به اصلاح دارد. باغبانی دلسوز و آگاه می‌تواند شاخه‌های زاید را ببرد و علفهای هرزه را از ریشه در آورد. ولی واژگون کردن و برکنند همه نهال‌های سالم و ناسالم را با هیچ منطقی نمی‌توان توجیه کرد. مگر اینکه با حکومت قانون و «نظم» و «عدالت» سرستیز باشد. حمله به دادگستری حمله به این بان قاضی، اقدام‌هایی از این قبیل، حرمت دستگاه قضا را می‌شکند. حکومت را در نظر جهانیان زبون و نامرد می‌کند و باعث می‌شود که رغبت‌ها از این پیشه مقدس و دشوار به کار دیگری معطوف گردد. اگر بر آنان که روند حکومت و اساس جمهوری را مخالف آرمان‌های خود می‌دانند خرده نباید گرفت که چرا به زور متوسل می‌شوند، به طریق اولی این ایراد بر کسانی هم وارد است که دولت و شورای انقلاب و ریاست جمهوری و امام را از خود می‌دانند و باز هم بر سر کسب قدرت در نزاع و حادثه می‌آفرینند و دانسته و ندانسته راه را برای ضد انقلاب باز می‌کنند.

گذشته از اینها، گویا دادسرای انقلاب، پیش از رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات، مصونیت قانونی آنان را نادیده گرفته و قرار بازداشت دو تن از آنان را صادر کرده است. تنها در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و زمان کودتا حرمت دستگاه قضا بدین آشکاری شکسته شد. دادسرای انقلاب خود پیش از همه باید احترام قوانین را رعایت کند. این ادعا که با انقلاب همه قوانین زمان گذشته نسخ شده است، جز هرج و مرج ثمری به بار نمی‌آورد. باید نظم تازه‌ای عرضه کرد تا جانشین نظم سابق شود و گر نه نظم را بر هم زدن و داوری کردن‌های شخصی ما را به بیراهه می‌کشد.

پاضافه، قانون اساسی را که ساخته همین جمهوری است به چه بهانه‌ای می‌توان نقض کرد؟ بموجب اصل ۱۶۴ همین قانون: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفسخ کرد... مگر به اقتضای مصلحت جامعه یا تصویب اعضای شورای عالی قضایی با اتفاق آراء...». اکنون می‌پرسیم، آیا بازداشت قاضی او را از خدمت قضایی منفسخ نمی‌کند؟ پس، چرا باید نهادهای انقلاب را بنام انقلاب به بازی گیریم. اگر یکی از قضات مرتکب جرمی شود دادگاه عالی انتظامی و شورای عالی قضایی ظرف چند ساعت می‌تواند دلایل اتهام را ارزیابی کند و در خواست تعلیق او از شغل قضایی را قبول یا رد کند. بنا بر این، چه مصلحتی دادسرای انقلاب را از رعایت قانون باز می‌دارد؟



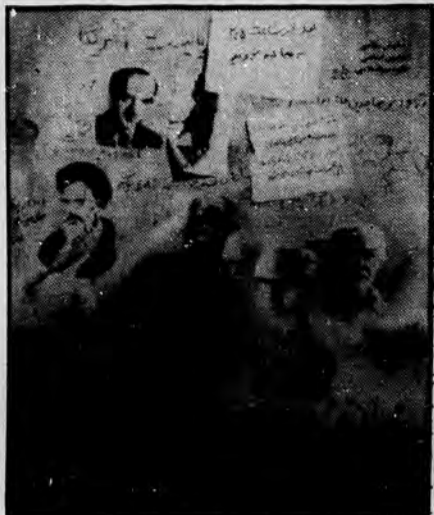
نمایشگاه نقاشی در موزه هنرهای معاصر



از پانزده روز پیش در موزه هنرهای معاصر یک نمایشگاه نقاشی از آثار دوران انقلاب چندنزاع نشان و طراحان و کاریکاتوریست‌ها تشکیل شده بود. تشکیل این نمایشگاه با تمام وسایل کاملی که در موزه وجود دارد با تمام سعی هنرمندان در نمایش صحنه‌هایی از انقلاب بکار برده اند.

نشان دهنده‌ی عدم توانایی و سازمان دهی و آشنائی مسئولین کارهای هنری به ابتدائی ترین اصول کار است. در حالیکه آنچه به صورت تجسم از انقلاب باقی می‌ماند و از طرفی مایه‌ی جاودانگی آثار انقلاب و تهییج نسل جوان و نسل‌های آینده میشود و از طرف دیگر میزان چوشش انقلابی را در زمینه‌های فرهنگی و هنری می‌رساند همین آثار و نحوه‌ی برخورد با آن و نحوه‌ی نمایش آن است. نمایشگاه‌ها یک راهنمای چاپ شده‌ی داشت و نه یک پرورش‌ساز در معرفی نقاشان و هنرمندان و کارهای آنان و آمادگی کامل محل هیچ دقت کارشناسانه‌ای در ترتیب و تنظیم و نمایش کارها نشده بود بین کارها تماشا کنندگان وقت‌شناسی یک مانع می‌گذازند که تماشاگر به تابلو نزدیک نشود باید معرفنامه‌ی تابلو در کنار هر تابلو با خطی نوشته شود که دست کم جوازترین چشمها قادر به خواندنش باشند. در حالیکه کنار هر تابلو کارت کوچکی با خط ماشینی تحریر ریز و کم‌رنگ زده بودند که نمی‌شد بخوانی و نقاش و کارا پشناسی، تنها چیزیکه به دست تماشاچی تقاضا کننده می‌دادند یک

بروشور طرح راهنمای ساختمان موزه با چاپ و کاغذ عالی و یادگار دوران طاغوت بود. در حال در این نمایشگاه که کم و بیش کارهای ارزنده‌ای هم عرضه شده بود کارهای نقاش و کاریکاتوریست هنرمند، مرتضی کاتوزیان و احمد سخاورد را شناختیم. نمونه‌های کار کاتوزیان و سخاورد را در جنبش مکرراً دیده‌اید مرتضی کاتوزیان در طرح و کمپوزسیون و تشخیص رنگ و بهره‌گیری از حرکات انقلابی چنان چیره دست است که تحلیل کارهای او در مجال وسیعی می‌تواند میسر شود. کیفیت کار مرتضی کاتوزیان را مثلاً در کمپوزسیون نمای یک دیوار در زمان انقلاب با حمله‌ی سربازان و آتش‌سوزی و حرکت مردم در حالیکه چهره‌ی علی اصغر سید جوانی را در میان آتش و خون با قلمی بر دوش که سلاح اوست و سایه‌ی هفت تیری که بر شقیقه‌اش نهاده شده و رویهم نمودار کامل وضع روزهای اوج انقلاب است این کیفیت را چگونه می‌توان در تصویری کوچک و چاپ سیاه و



سفید بر صفحه‌ی این روزنامه نشان داد. یا صحنه‌ی بهشت زهرا و گور یکی از جوانترین شهدای انقلاب را به نام سعید کاظمیان زاو یا آن دیوار دیگر شهر را با انواع شعارهای انقلابی و مهر تصویر شهید دکتر شریعتی و پوستر امام که با چسب به دیوار چسبیده است. طرح‌های سخاورد نیز که نمونه‌های کوچکی از چندتای آن را می‌بینید و در شماره‌های پیشین جنبش دیده‌اید نشان دهنده‌ی قدرت اندیشه و تسلط بر خط و طرح و کار احمد سخاورد است. نمی‌دانیم آیا میتوان امید داشت که دستگاه‌های فرهنگی انقلاب کیفیت کار خود را در جهت انقلابی و فرهنگی قدری با معیارهای متعارف تطبیق دهند یا نه؟

جنبش

صاحب امتیاز: معومه (کیان) کاتوزیان سردبیر: اسلام کاظمیه مدیر مسئول: جواد پور وکیل جای اداره: خیابان فرست نیرازی چهارراه اسکندری شماره: ۱۵۵ تلفن: ۹۳۳۱۸

آخرین درس ساخاروف

بقیه از صفحه ۸

دانشمندان با وجدان می‌توانند، بر روی نحوه‌ی کار این نیروگاهها و ایمنی کامل این ابزار ضرورت تأمین انرژی، نظارت و کنترل داشته باشند و هیچ خطری هم پیش نیاید. انتشار این مقاله، بخشی از جناح چپ را در غرب غافلگیر و حتی شگفت زده ساخت و در واقع پرده از روی این واقعیت برداشت که خود او نیز فرزند جامعه‌ای است که پست مانو: «تکولوژی را در پست فرماندهی» قرار داده است. و دقیقاً باین دلیل که این ایده نوآوری در جامه‌ی شوروی، یک ایده نوآوری حاکم است من تصور میکنم، تلاش برنژ برای بازگشت به افسانه قدیمی «ژر محاصره شده‌ی شوروی» محکوم به شکست است. بهر تقدیر یک نکته کاملاً محرز است: کرملین با تبعید ساخاروف، یک علامت دقیق خطاب به شهروندان روسی فرستاده است، علامتی که غریبه‌ها نیز باید آنرا دریافت کنند: در حال حاضر، سیاست تقاهم، کم اهمیت ترین مشغله فکری لئونید برنژ است!

بدبین ساخت. اما ایمان استوار او را باین نکته که توانائی دانشمندان سرانجام یکروز ایده‌های مدرنیست فزوری برای ترقی و پیشرفت همکاران برکرسی حقیقت خواهد نشاند، دچار تزلزل نساخت. هیچ چیز بهتر از ماجرای ماه دسامبر ۱۹۷۷ آندروی ساخاروف اقدامات سیاسی و انسانی او را نشان نمیدهد: در لحظاتی که او در برابر درب ورودی پازداشگاه پوتما در سرمای سوزان ایستاده بود و با نگهبانان جدل میکرد تا با اجازه داده شود با کوزتسوف ملاقات کند، در دسامبر ۱۹۷۷ مقاله‌ی پرسرو صدائی بسود انرژی هسته‌ای در روزنامه «لوموند» منتشر ساخت. در این مقاله، او با اعتقاد کامل و راسخ باین نکته که مخالفت با انرژی هسته‌ای در غرب، متأثر از سیاست شوروی است تا غرب را در تنگنای انرژی بیک قرار دهد، کلیه استدلالات مخالف یا تاسیس نیروگاههای هسته‌ای را رد کرد و با قاطعیت اعلام داشت که

ثابت حکومت ملی است. هدف، تربیت و بازسازی انسانهاست نه کینه جونی و انتقام گیری کورکورانه. نتایج اعمال خود را در کوتاه مدت ببینیم که آثار بعدی آنها به مراتب مهمتر است. اگر که افراد ارش و گناهان صغیره‌ی آنها عفو می‌شوند. این چه شمشیر داموکلس غربی است که بر سر کارمندان دولت نگهداشته‌ایم. که تصادفاً همیشه در معرض بدترین تبعیض‌ها و محرومیت‌ها بوده‌اند. دل‌پری ژر گذشته دارند (کما اینکه به سرعت و گروه گروه ندای امام را لبیک گفتند و در بحبوحه‌ی انقلاب دستگاه قاسد را فلج کردند)، و به معنای کلمه غالباً به مصداق واقعی «مستضعف» هستند. چرا حکمت پیش ژرف امام خود را در عفر ارتشیان درک نمی‌کنیم. چرا!!!

خورشیدخانه، بنا به خبر روزنامه‌ها، اخیراً شورای انقلاب تصمیم گرفته است تا رانج به برقراری کسک و حقوق وظیفه نسبت به خانواده‌ی افراد منفسل از خدمت اقداماتی انجام دهد. از فرد مطلبی که در پاکسازی یکی از روزنامه‌ها یکی از اعضای کارگرنی را به هلت تقدیر نموده‌ای که از مقامات قبلی آن وزارت در مورد چپ در پیاده کردن امر مطرزی بازتشیکن داشته است، افراج کرده و دستور داده اند و ورود او به وزارتخانه جلوگیری شود.

هیات‌های پاکسازی در

بقیه از صفحه ۶

انقلاب باید از سیر تا بیاز را نوسازی کند، بطور می‌توان چنین روحیه‌ای را با رسالت سنگین دولت انقلابی متناسب دانست. دستگاه اداری در ایران، به دلایل مختلف تاریخی - اجتماعی، جذب کننده‌ی بخش اعظم نخبگان جامعه بوده است. اینان سرمایه‌های با ارزش ملی هستند، چون نفت و گاز و یدر سطحی به مراتب با ارزشتر از آنها. بدون منابع طبیعی می‌توان جامعه را ساخت اما بدون نیروی انسانی کار آمد هرگز بی توجه به حرفهای نامربوط جاهلانه (یا مغرضانه) - که متأسفانه در مطبوعات خاص و رادیو تلویزیون نیز بزرگ می‌شود - قدر کارشناسان و متخصصان و مهندسمین و اطباء را باید شناخت. منابع ملی و فرصت‌های زمانی و تاریخی به ما اجازه نمی‌دهد که به سادگی اینهمه آدم را از نو تربیت کنیم. اگر همت تربیت داریم به صدا هزار تن دیگر نیازمندیم. لاقال آنها را بسازیم و بعد به صرافت پاکسازی قبلی‌ها بیهیچیم. هدف، گذشتن هر چه سریعتر از دوره‌ی انتقالی و مستقر کردن نظام

نکته‌ی دیگر آنکه، حتی در صورت رعایت شدن موضوع فوق، باز اکثریت از اعضای یک وزارتخانه هستند که لاجرم تأثیرات فضای درونی آن دستگاه را در تصمیمگیری خرد نمکس می‌کنند که می‌تواند منافی رسیدگی عادلانه باشد. به همین دلیل هم در آراء صادره‌ی هیات‌های پاکسازی اینقدر تفاوت و عدم هماهنگی ملاحظه می‌شود در جاتی برای مامورین رسمی ساواک هم حداکثر مجازات را منظور نکرده‌اند. در حالی که در جاتی دیگر، تقصیر و غفلتی کوچک، یا حتی روابط غیر دوستانه کارمندان با یک مدیر، منجر به انفصال از خدمت شده است. مسلماً این تنوع مجازات برای تصمیمات مشابه منافی حکومت قانون و اصول حقوقی است. به علاوه، باید یادآور این نکته شد که کاری با خصوصیات این چنینی، و رویه‌ای که به یادگزار خواهد گذاشت، امنیت شغلی و روحیه قبول مسئولیت را در قاطبه کارمندان دولت از میان خواهد برد. درست در زمانی که دولت مبعوث

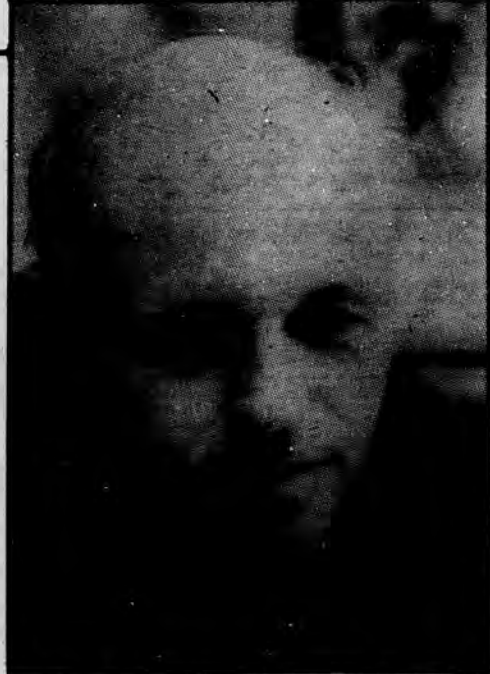
اصل ۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است...». البته محاکم اداری، بنا به اصول متعارف حقوقی، از مصادیق محاکم اختصاصی نیستند که لازم باشد عملیات مربوط به آنها در دادگاههای عمومی انجام گیرد در عین حال، محاکم اداری، بنا بر همان اصل متعارف، واجد صلاحیت‌های معینی هستند. خیانت و جرائم ملی و مردمی و حتی سوءاستفاده‌های مالی و تجاوز از حدود قانونی جرائمی نیستند که در حوزه‌ی این صلاحیت‌ها قرار داشته باشند. همچنین، در لایحه قانونی مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مقرر شده است که دو تن از پنج نفر اعضای هیات پاکسازی از طرف نخست وزیر معین شوند. روح این مقرر و تصریحی که به آن شده است این معنا را دارد که قانونگذار خواسته است، به لحاظ رعایت بیطرفی و سایر چرانب، دو نفر از اعضاء هیات، درگیری مستقیم در مناسبات اداری مربوطه نداشته و حتی المقدور از نظر تجربی و وقوف قانونی در سطح متناهی باشد. این موضوع در غالب هیات‌های پاکسازی عملی شده و تمام اعضاء از بین کارکنان وزارتخانه‌ی مربوط منصوب شده‌اند.

آخرین درس ساخاروف

تبعید آندرهی ساخاروف، برندهی جایزه نوبل، پیام روشنی بود از جانب پرژنف به روشنفکران شوروی: دوران «رواداری» خروشچفی پسرآمده است.

نوشته: ک. اس. کارول

ترجمه: ف - دهقان



دیگر تشریفات انگلیسی و امریکائی انتشار یافت و وقتی پاسخی را که انتظار داشت، دریافت نکرد، متوجه فساد حاکم بر نظام قضائی جماهیر شوروی شده و بزودی، بعنوان یکی از نخستین افرادی که علیه تجاوز به حقوق انسان زبان به اعتراض و دست به فعالیت گشود شهرت یافت.

لئونید پرژنف، از همان آغاز سال ۱۹۷۳ تصمیم گرفت ساخاروف را بخاطر ایرادات متهم کننده اش، از طریق توسل به راههای قانونی، از آکادمی اخراج نماید. اما پیشنهاد مربوط به اخراج وی را از آکادمی فقط ۲۸ نفر از اعضای آکادمی امضاء کردند در حالیکه یک چنین پیشنهادی، در صورتی میتواند در مجمع عمومی آکادمی به رای گذاشته شود که نصف بعلاوه یک اعضای آکادمی که تعداد آنها ۱۲۵ نفر است، بانظر مثبت آرا امضا کرده باشند. «تازه در این صورت هم، موضوع به رای گیری گذاشته میشود و چنانچه اکثریت موافق بودند، عضو مورد نظر از آکادمی اخراج میشود». وانگهی دوسال بعد از این تاریخ، آندرهی ساخاروف بدریافت جایزه نوبل صلح نایل آمد. و با این موفقیت بعنوان یکی از مشهورترین افراد کشور خود در آمده و بیش از پیش مورد حمایت افکار عمومی بین المللی واقع شد.

در برابر این وضع، ک. گ. ب. دیگر نمی توانست کاری از پیش ببرد. آکادمیستین متعرض، باین ترتیب توانست، علیرغم مخالفت مخالفان خود در دستگاه حزب، - و صرفا در چارچوب سیاست حفظ آرامش جامعه دانشمندان شوروی - حقوق خود، آبرویمان خود در مرکز مسکو، ویلا و بیلاقی و بالاخره اتومبیل دولتی با راننده خود را با پلاک ممتاز عضو آکادمی علوم، حفظ نماید. این موفقیت ممتاز با امکان میداد به فعالیت های اعتراض گرایانه خود ادامه دهد. در محاکمات متعرضین در دادگاهها حضور پیدا نماید و حتی تا درب بازداشتگاه مخوف پوتما واقع در مورد او ریفته و درخواست نماید با اجازه دهند تا با او وارد کوزنفس - ملاقات نموده و هدایای نوبلی را که برایش آورده است تسلیم وی نماید.

تمام این اوصاف، آندرهی ساخاروف، بیشتر اوقات خود را در خانه خویش میگذراند و خود را بانوشتن مقالات و پذیرائی از هموطنانی که با «مشکلی» روبه رو گشته بودند پر میگرد. باین ترتیب ترقیب و دستگیری او برای پلیس کار بسیار آسانی بود. اما پلیس او را در منزلت دستگیر ساخت بلکه برای ترقیب و سپس تبعید او به شهر گورگی سورولگا، او را در روز روشن، در وسط خیابان از اتومبیل دولتی که داشت او را به سینتر فیزیکدانان میرد، بیرون کشید، و بدنبال این نمایش چشمگیری او را به دفتر روگوتکف معاون دادستان اعزام نمود. معاون دادستان ابتدا تصویبنامه شوروی عالی جماهیر شوروی را مبنی بر قطع وی از کلیه عناوین و درجات یکسوتگر افکند، بلافاصله توسط روزنامه «لوموتس» چاپ فرانسه و

توقیف و تبعید آندرهی ساخاروف، بیش از آنکه یک مبارزه جزئی با جیمی کلرتر باشد، یک اقدام سیاسی داخلی بمنظور ارعاب شهروندان روسی و بویژه تفهیم این مطلب بانها بود که برخی از قوانین بازی، مستقر در جامعه از دوران استالین زدانی خروشچف دیگر اعتبار خود را از دست داده اند. این رویداد یک نقطه عطف واقعی در زندگی جماهیر شوروی بوده و مکمل آنچیزی است که در عرصه سیاست خارجی، در ماه گذشته با اشغال افغانستان کشور غیر متعهد، اتفاق افتاد.

برای آنکه مفهوم این تغییر روش، بهتر درجای دقیق خود قرار گیرد، لازم است، به پاره ای از نکات و جهات صحنه ساز بهائی که توسط ک. گ. ب. جهت دستگیری آندرهی ساخاروف، طراحی شد، توجه نمائیم. آندرهی ساخاروف، معروف به کودک نابغه فیزیک جماهیر شوروی، در سال ۱۹۵۵ در جالیکه فقط ۳۲ سال داشت به عضویت آکادمی علوم جماهیر شوروی درآمد و عنوان جوانترین آکادمیستین کشور را بخود اختصاص داد. ساخاروف با پشتوانه شهرت، و حمایت شماری از دوستان فیزیکدان خویش، خود را مجاز دانست نامه ای به نیکیتا خروشچف نخست وزیر کشور نوشته و طی آن پیرامون خطرات آزمایشات هسته ای بوی هشدار داد. اما در هردو بار، سال ۱۹۵۷ و سال ۱۹۶۱، نخست وزیر شوروی، دوستانه او را مورد سرزنش قرار داده و بزبان ساده و خودمانی بوی گفت: «شما به علم بپردازید، من به سیاست میپردازم».

این واکنش ملایم و منطقی در برابر هشدار کاملا جدی ساخاروف، در واقع بیانگر دکترینی است که حزب کمونیست جماهیر شوروی براساس آن عمل میکند. حزب، ضمن در اختیار گرفتن کنترل گروهی سیاسی کشور، بنام برای سوسیالیست، به نهادهای علمی قول داده و میدهد که به استقلال و خودرانی نسبی آنها، احترام بگذارد. انظور که سولژیتسین در کتاب «حلقه اول» خود نوشته است، دانشمندی را بخاطر یک نه یا یک آری به زندانهای مخصوص دانشمندان بنام شاراوشکا نمی فرستادند. حتی دیگر، اگر دانشمندی، از مرز سرپیچی فوق العاده نیز قدم فراتر میگذاشت، او را به زندان میفرستادند. بلکه فقط پیش از موقع بازتستش اش میکردند اما در این مورد هم، بخاطر کمک ها و خدماتی که وی به پیشرفت علم و تکنولوژی و اقتصاد کشور کرده است، امتیازات مالی و مادی او را لغو نمی کردند.

گرچه رقم دقیق این قبیل بازتستگان در جماهیر شوروی، معلوم نیست - گوتی در دمکراسی های توده ای شرق اروپا بسیار زیاد است و تنها دانشمندان را در بر نمیگیرد بلکه افسراد گروههای اجتماعی دیگر را نیز شامل میشود - اما بهرحال یک نکته محرز است و آن اینست که آندرهی ساخاروف از آغاز سالهای ۱۹۷۵ یکی از مشهورترین بازتستگان این خیل عظیم دانشمندان است. در واقع، وی نه تنها، به فعالیت خود در عرصه کاملا سیاسی ادامه داد، بلکه از این هم قدم فراتر نهاد و اقداماتی را که در سطح کرملین، در جهت دموکراتیزاسیون کشور بعمل می آورد، بصورت مقاله و رساله در غرب منتشر میساخت. بعنوان مثال، خطابه او بعنوان پرژنف که وی آنرا با تفاق و االتین تیورشین فیزیکدان و روی مدووف تاریخ دان تنظیم نمود و طی آن گناه عقب ماندگیهای علمی و تکنولوژیک شوروی را بگرفتن نهادهای سیاسی یکسوتگر افکند، بلافاصله توسط روزنامه «لوموتس» چاپ فرانسه و

استانها، «جنبش دمکرات» در جماهیر شوروی، بخوبی پا بر جا و مقاومت گر باقی ماند. شناخته شده ترین ارگان این جنبش، «نشریه حوادث جاری» همچنان به انتشار خود ادامه میدهد و تحت حمایت مقدار زیادی از شخصیت هائی که به انجمنان مقامات بالائی در سلسله مراتب دانشگاهی دست یافته اند، که ترسی از کمک به آندره ساخاروف و دوستان او بخود راه نمیدهند، بکار انتشار و دست به دست گشتن ادامه میدهد. پیامها و درخواستهای دعوت به دسیپلین ایده تلوژیک از جانب رژیم، در محیطهای دانشگاهی بسیار غریب شده که افکار و عقاید خود را در نظریات آکادمی سین لیسرال متبلور مییابند و نه در نظرات مخالفان وی در دستگاه حزب، هیچگونه انعکاس و بازتابی ندارند. با این حال، ناراضی، پسان یک قطره روغن در آب در میان روشنفکران و دانشمندان پخش نمیشود. غالب پژوهشگران ظاهرا متقاعد شده اند که قبل از هر چیز باید به کار خود بپردازند و همانطور که یکی از آنها برایم میگوید: «برای بهبود وضع آزمایشگاهی که در آن کار میکنم، در آن زندگی می کنم، مبارزه کنم نه برای مجموعه ای جامعه که در آن چیزی کمتر از یک سفر هستم. اما تمامی اعضای این قشر که آندرهی آمالیک، بدون آنکه تردیدی بخود راه دهد، آنها را «طبقه متوسط» مینامد، اندک اندک بصورت یک طبقه «غیر متعهد» درآمده است. مشارکت کاملا صوری این طبقه در مراسم رژیم مانع از آن نبوده و نیست که آنها، وقتی بخلوت میریزند، رژیم را دست نیاندازند و مسخره نکنند و متقابلا برای متعرضین روشنفکر و با شهامتی نظیر آندرهی ساخاروف، احترام و تحسین قائل گردند.

ک. گ. ب. آقایی یوری آندروف، در برابر این وضع، نمی توانست شرطی را که بهتر بود و طبی آن میبایست مسئله ناراضی ها را در مدت سه سال حل کند، ببرد برای پایان بخشیدن به این وضع مفتضح، سیاسی دله بود عمل کند. علیرغم دستگیری ها و توقیف های وسیع شهروندان خواستار احترام نهادن به حقوق بشر خاصه در شهرستانها و

مظهر استقلال جامعه دانشگاهی ظاهر شده و عمل نماید، بدنبال توقیف ساخاروف، یک هشدار جدی دریافت نمود بی جهت نیست که می بینیم درست در همین گیر و دار، والادیمیر گرلین، تنها آکادمی سین عضو کابینه، معاون نخست وزیر و رئیس کمیته دولتی علوم و تکنولوژی از مشاغل و مسئولیت های خویش استعفا نمود، بدون آنکه طبق معمول و رسم و عرف رژیم، اعلام نماید به دلایل مربوط به سلامتی از کل خویش کناره گرفته است.

حدود چهار سال پیش، یوری آندروف، رئیس سازمان ک. گ. ب. بصورتی دقتگر سیاسی حزب کمونیست در آمد و متعاقب این عضویت، قول داد، قبل از پایان سال ۱۹۷۹، به پدیده ناراضیان کشور خاتمه دهد. آندروف که به لحاظ دارا بودن تحرک و توانائی کار فوق العاده زیاد، مورد توجه است، مرد نسبتا جوانی است - حدود ۶۰ سال - که آرزو دارد جای لئونید پرژنف را بگیرد. اما حتی این شخص پر تحرک و تا بحال موفق نیز نتوانست، به قولی که بهنگام عضویت در دفتر سیاسی دله بود عمل کند. علیرغم دستگیری ها و توقیف های وسیع شهروندان خواستار احترام نهادن به حقوق بشر خاصه در شهرستانها و

بلافاصله با تبلیغات و سرو صدای فراوان توسط خبرگزاری تاس و پخش و انتشار یافت، و سپس از وی درخواست نمود، به همسرش النا تلفن بزند، بگوید خود را برای اسباب کشی به شهر گورگی آماده سازد و در پایان با صراحت بوی گفت:

در شرق، قدرت حاکم، برای فهداندن نقطه نظرهای خود به مردم عادت کرده است از روش ها و شیوه های خصوصی استفاده کند. توقیف کردن یک شهر وند برجسته، در یک بعد از ظهر، در خیابان، بیرون کشیدن او از اتومبیل آکادمی، خلع درجه و مقام و باز پس گرفتن «امتیازات مالی» او و بالاخره تبعید او به شهری واقع در یک استان «محصور» دقیقا معنایش اینست که قدرت حاکم میخواهد برم حالی کند که در سال ۱۹۸۰، پلیس سیاسی، مجددا تنها قاضی و حاکم کلیه شهروندان کشور است و پس، برای نشان دادن این موضوع بسرم، آندرهی ساخاروف، ناگهان از فرژ عالیترین مراتب اجتماعی به پائین ترین سطح فرو افکند شد. در شهر گورگی او چیزی جز یک انسان بدون گذشته، بدون عنوان، بدون منبع درآمد نیست، انسانی است که هر آینه ممکن است در یک آینده نزدیک، در زمزمی «انگل های اجتماعی» جمع بندی شود. مقامات روسی، متعرضین گننام را بعنوان «انگل های اجتماعی» برم معرفی می کنند. چرا نام انگل را برای آنکه ابتدا از کلیه امکانات استفاده می کنند تا از کار کردن این افراد جلوگیری کنند و وقتی آنها کاری پیدا نکردند رژیم قدم بهمان گذاشته و آنها را بعنوان انگل به توده معرفی میکند.

طبقه «غیر متعهد» وانگهی در مسکو، صانحانظران، از ورای این پیام حکومت، خواهند فهمید که آکادمی علوم دیگر، آن صومعه ای نیست که ناراضیان و مخالفان رژیم بتوانند پلن بنه برده و در امان قرار گیرند. آکادمی علوم، این نهاد با شکوه که در زمان خروشچف، وظیفه داشت، بعنوان

تغییرات مطلوبی بود. از دیدگاه خارجی، جماهیر شوروی باین علت دست به یک اقدام «تروریستی» علیه یک کشور غیر متعهد زد که رهبران آن دیگر انتظار چندانی از سیاست تفاهم نداشتند، برعکس معتقد شده بودند، یک دوره تنش بین المللی حساب شده، میتواند، آنها را در برقراری یک دسیپلین شدید در کشور و همچنین در بلوک شرق، بطور موثر کمک کند. اما در همان حال، متوجه بودند که پیام های «ضد امپریالیستی» آنها به تنهایی کافی نیست، بهمین جهت اقدام تروریستی خود را با یک اقدام دیگر که ابتیار متوجه داخل و آندرهی ساخاروف بود تکمیل کردند و او را به زندان افکندند تا دیگر ناراضی ها را مرعوب کند. این دو تصمیم مکمل در چارچوب یک استراتژی اتخاذ شده است و این قبل از هر چیز نشان میدهد، که اقدام پرژنف یک مجموعه حساب شده بوده است و نه یک رشته اقدامات خود انگیزه.

واقعیت اینست که پرژنف کوشش دارد، یکریع قرن به عقب بازگردد و آن قانون قدیمی مدفون را که میگوید: «آنکه با ما نیست، علیه ماست» از دل خاک بیرون بکشد. تحمل، مشکوکی، حتی کمک آنها در بخش تخصصی خود، کار خوبی انجام دهند، دیگر مطرح نیست. عصر عادی سازی «بسبب چکسلواکی» در جماهیر شوروی فرا رسیده است. مورد «سقوطه ساخاروف» نشان داد که موقعیت های مادی بدست آمده، از این پس دیگر مورد احترام و رعایت قرار نخواهند گرفت و هر کس، در برابر کوچکترین نافرمانی سنگین ترین پها را خواهد پرداخت.

احتمالا آندرهی ساخاروف، یک چنین تحولی را پیش بینی نکرده بود. او که فرزند یک استاد فیزیک بوده و از همان ابتدای نوجوانی در فیزیک و محیط علمی غرق شد، متقاعد شده است که جماهیر شوروی، نمی تواند با باقی ماندن در موضع انزوا پیشرفت کند و باید اساس کار خود را در عرصه تامین جهش تکنولوژی پروری مبادله و همکاری با غرب بنا نهاد. در ابتدا، او به تئوری همکاری جامع غرب و شرق، اعتقاد بسیار داشت و تمسور میکرد که یک چنین همکاری، دو مجموعه جامعه را دمکراتیک تر و در عین حال سوسیالیست تر خواهد ساخت. اما، و برابر صدور تکنولوژی های خود، حداقل از شوروی بخواهند، امتعاف بیشتری در سطح سیاست داخلی پدید آورد. اما خیلی زود، تجربه روزمره وی در دفاع از شخصیت هائی که به ناحق توسط دستگاه مورد تعقیب قرار گرفته و میگیرند، او را حتی در چارچوب این هدف محدود نیز شدیدا بقیه در صفحه ۷



ساخاروف و همسرش همچنان معلومت می کنند